

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین
علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است.

سمت سپیده

نویسنده: مهدی خدامیان آرانی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من عاشق شب‌های کویر هستم، لحظه شماری می‌کنم تا فرصتی پیش بیاید و به کویر سفر کنم و محو سکوت کویر شوم.

شهر من در حاشیه کویر است، شبی از شب‌ها که مهمان کویر بودم، فریاد سکوت را با تمام وجودم می‌شنیدم. با دوستانم قرار گذاشته بودیم که وقت سحر به جستجوی سپیده برویم، چرا که در شهر هیچ اثری از سپیده نیست، آن قدر چراغ روشن کرده‌ایم که دیگر کسی به سپیده فکر نمی‌کند.

و چه شبی بود آن شب! هیچ وقت از یادم نمی‌رود، همه جا تاریکی بود که ناگهان نور سپیده، پهنه آسمان را روشن کرد، چه عظمتی داشت! چیزی که تا آن روز، ندیده و نشنیده بودم.

غرق دیدار سپیده بودم که به فکر فرو رفتم، سوالی به ذهنم آمد: روشنی این لحظه به چه می‌ماند؟ همه جا تاریکی بود و به یک‌باره، نور صبح طلوع کرد و امید و روشنایی را در جان طبیعت زنده کرد.

آری! فقط علم و دانش می‌تواند چنین باشد، وقتی که تو در تاریکی‌ها قرار می‌گیری، این نور علم است که می‌تواند تو را به سر منزل مقصود رهنمون کند. و این‌گونه شد که من در آن سپیده دم، تو را یاد کردم و تصمیم گرفتم تا برای تو از ارزش علم بنویسم. به امید روزی که با هم به سمت سپیده حرکت کنیم.

مهدی خدّامیان آرانی

مهر ماه 1389

به سوی کدام گروه می آیی؟

اینجا مدینه است، شهر پیامبر. آفتاب سوزان بر شهر می تابد و گرما بیداد می کند، باید سایه را پیدا کنم تا از این آفتاب نجات پیدا کنم. با خود می گویم من که در این شهر آشنایی ندارم، بهتر است که به مسجد بروم، آنجا می توانم قدری استراحت کنم.

وقتی وارد مسجد می شوم می بینم که گروهی از مسلمانان در مسجد هستند، تعجب می کنم، آنها این وقت روز در مسجد چه می کنند؟ در سمت راست محراب، گروهی مشغول خواندن دعا هستند، آنها رو به قبله نشسته اند و دستها را مقابل صورت گرفته اند و با خدای خود مناجات می کنند، خوش به حال این مردم!

وقتی آنها را می بینم، همه خستگی راه از تنم بیرون می رود، گویی جان تازه ای می گیرم، می روم و کنارشان می نشینم.

به به! عجب حال و هوایی!

بعضی از آنها گریه می کنند، با خدا عاشقانه سخن می گویند. آن طرف تر، عده ای دور هم جمع شده اند و مشغول گفتگو هستند، گاهی صدای آنها بلند می شود. با خود می گویم: آنها دیگر کیستند؟ چرا مزاحم دعای مردم می شوند؟ مسجد که جای سخن گفتن نیست؟ مسجد جای دعا خواندن و نماز خواندن است.

خدا بگویم با شما چه کند که تمرکز مرا گرفتید! آخر چرا نمی گذارید ما

دعای خودمان را بخوانیم؟

از جای خود بلند می‌شوم، به سوی آنها می‌روم تا به آنها اعتراض کنم. وقتی نزدیک آنها می‌رسم، می‌بینم که آنها مشغول کسب علم و دانش هستند. آنها به مردم احکام دین را یاد می‌دهند.

در همین لحظه، صدای صلوات به گوشم می‌رسد، همه نگاه‌ها به در مسجد خیره می‌شود، مردم از جای خود بلند می‌شوند، پیامبر به مسجد آمده است. با خود می‌گویم پیامبر کنار کدام گروه خواهد رفت؟ آیا نزد کسانی خواهد رفت که مشغول دعا بودند و با خدا مناجات می‌کردند یا این که نزد اهل علم و دانش خواهد رفت؟

اکنون پیامبر نگاهی به هر دو گروه می‌کند و می‌گوید: «هر دو گروه، کار خوبی انجام می‌دهند. آنان دعا می‌خوانند و با خدا مناجات می‌کنند، اما اینان به علم و دانش پرداخته‌اند. بدانید که این گروه بهتر از اهل دعا هستند، من به پیامبری مبعوث شدم تا علم و آگاهی مردم را بالا ببرم.»

بعد از این سخنان، پیامبر به سوی گروهی می‌رود که مشغول کسب دانش هستند و کنار آنها می‌نشیند.

او این‌گونه به مسلمانان می‌آموزد که کسب دانش از همه چیز بهتر است، اکنون همه می‌فهمند که مسجد باید بیشتر جای چه چیزی باشد. ای کاش همه مسلمانان از این کار پیامبر باخبر بشوند و بفهمند که پیامبر مجلس علم را از مجلس دعا بیشتر دوست دارد!¹

عبادت واقعی را گم کرده‌ام

حیف که ما از اسلام واقعی دور شده‌ایم، افسوس که فقط به اسم، مسلمان هستیم و از واقعیّت اسلام به دور مانده‌ایم.

اسلامی که ما برای خود ساخته‌ایم با آن اسلامی که خدا آن را برای ما فرستاده است، از زمین تا آسمان فرق دارد.

دوست من! الان برایت ثابت می‌کنم. صبر کن!

بگو بدانم کلمه «عبادت»، تو را به یاد چه چیزی می‌اندازد.

خوب معلوم است، نماز، روزه، حج و...

حالا اگر کسی بتواند به مکه برود و کنار کعبه «اعتکاف» کند، بهترین عبادت را انجام داده است. اعتکاف، یعنی این که به مسجد بروی و روزها روزه بگیری و شب‌ها نماز بخوانی.

همه قبول داریم که اگر کسی یک سال کنار خانه خدا به اعتکاف بپردازد، بهترین نمونه عبادت را انجام داده است.

این توفیق بزرگی است که بتوانی یک سال مهمان خانه خدا باشی، یک سال هر روز، روزه بگیری و هر شب نماز بخوانی. این عبادت در واقع هم نماز، هم روزه و هم حج را با خود به همراه دارد.

حالا من می‌خواهم سخنی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برایت بگویم:

«اگر تو ساعتی کنار دانشمندان بنشیننی تا از علم و دانش آنها بهره ببری، این کار تو، نزد خدا بهتر از هزار سال عبادت و یک سال اعتکاف کنار کعبه است، وقتی به دیدار شخص دانشمندی می‌روی بدان که این کار از هفتاد حج و عمره بهتر است».²

دوست خوب من!

به راستی که ما راه را گم کرده‌ایم، جوانانی را می‌بینم که به عشق عبادت رو به سوی نماز و روزه آورده‌اند، اما آنان کمتر به کسب دانش می‌پردازند. اگر می‌خواهی به سعادت برسی، اگر می‌خواهی واقعاً خدا را عبادت کنی، بهتر است به سوی دانش و معرفت بروی.

آیا از خود پرسیده‌ای که چرا حضرت علی علیه السلام ، دیدار دانشمندان را بالاتر از هزار سال عبادت می‌داند؟

اگر تو هزاران سال نماز بخوانی؛ اما با علم و آگاهی بیگانه باشی، ممکن است لحظه آخر همه را بر باد بدهی، چقدر افرادی بوده‌اند که یک عمر نماز خواندند، اما سرانجام فریب شیطان را خوردند و دست از دین خود برداشتند.

عزیزم! بیا از امروز با خود عهد ببندیم که دین را این‌گونه بشناسیم، دینی که یک ساعت به دنبال دانش بودن را بهتر از هزار سال عبادت می‌داند.

گاهی با خود می‌گوییم که ما یک بار دیگر باید مسلمان شویم! ما باید بار دیگر آموزه‌های اسلام را تعریف کنیم، اگر این اسلام است، پس ما چه هستیم.

چرا بعضی از ما، این قدر از علم و دانش فاصله گرفته‌ایم؟ چرا؟

تو شبیه فرشتگان من شده‌ای

وقتی یک مهمان به خانه تو می‌آید به او چه می‌گویی؟
این که سوال ندارد، معلوم است، به او می‌گوییم: «خوش آمدید».
حالا اگر مهمان تو، یک عرب‌زبان باشد به او چه باید بگویی؟
باید بگردم ببینم در زبان عربی برای خوش آمد گفتن به مهمان چه می‌گویند.
«مَرَحَبًا بِكَ». این جمله‌ای است که عرب‌ها برای خوش آمد گفتن به مهمان
می‌گویند.

آقای نویسنده! بگو بدانم این حرف‌ها را برای چه می‌زنی؟
می‌خواهم بگویم که خدا به بنده خود «مَرَحَبًا بِكَ» می‌گوید. یعنی خدا به
بنده خود خوش آمد می‌گوید.

عجب! این خیلی جالب است. چگونه می‌شود که خدا این کار را می‌کند؟
وقتی این حدیث را شنیدی به جواب سوالت می‌رسی.
پیامبر فرمود: وقتی بنده‌ای برای تحصیل دانش از خانه خود خارج می‌شود،
خدا از بالای عرش خود او را صدا می‌زند و به او چنین می‌گوید:
خوش آمدی ای بنده من! آیا می‌دانی به دنبال چه هستی؟ آیا می‌دانی که تو
به چه مقامی رسیده‌ای؟ بدان که تو امروز شبیه فرشتگان من شده‌ای.
من تو را به آرزویت می‌رسانم و حاجت تو را روا می‌کنم. 3

فانوس دریایی، سلام!

وقتی که نماز شب می‌خوانی فقط برای خودت می‌خوانی، یعنی اثرات آن بیشتر به خودت می‌رسد، رحمت خدا را به سوی خود جذب می‌کنی. بله، به خاطر نماز خواندن تو، فیضی هم به جامعه می‌رسد، اما باید بدانی که این نماز و روزه، بیشتر بهره فردی دارد.

وقتی به سوی شناخت و علم می‌روی، مانند چراغی می‌شوی که همه جامعه را روشن می‌کنی. تو لازم نیست به خودت زحمت بدهی، ویژگی چراغ، این است که اطراف خود را روشن می‌کند. تو می‌توانی مانند یک فانوس دریایی باشی و راهنمای کسانی باشی که در دریای زندگی، راه خود را گم کرده‌اند.

موقعی که وقت می‌گذاری و به مطالعه علم دین می‌پردازی و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام را می‌خوانی، همچون فانوس هستی به دیگران نور می‌بخشی. آیا می‌دانی در این هنگام، تو چقدر با ارزش می‌شوی؟ پیامبر فرمود: «اگر یک نفر را به راه راست هدایت کنی، این کار برای تو از همه دنیا و آنچه در آن است، بهتر است».⁴

علم بهتر است یا ثروت؟

یادش به خیر! روزهایی که در مدرسه بودیم و معلّمان ما، هر سال به ما می‌گفتند که درباره این موضوع انشا بنویسید: علم بهتر است یا ثروت؟ ما هم با آن ذهن کودکانه خود چیزهایی می‌نوشتیم و می‌گفتیم که علم بهتر است.

وقتی کمی بزرگ شدیم دیدم که جامعه ما این را قبول ندارد، این جامعه، ثروت را بهتر از علم می‌داند.

آری! ما ایرانی‌ها خوب شعار می‌دهیم و می‌گوییم که علم بهتر است، امّا باور ما چیز دیگر است و همین نکته باعث عقب‌ماندگی ما از خیلی چیزها شده است.

در روزگار جوانی مثل خیلی‌ها باور داشتم که ثروت بهتر از علم است، مدّت‌ها گذشت تا فهمیدم که حقیقت چیست. اکنون دیگر یقین دارم علم بهتر از همه چیز است.

حتماً می‌پرسی: چرا این سخن را می‌گوییم؟

می‌خواهم در جواب این سوال تو، سخنی از حضرت علی علیه السلام برایت بنویسم:

آن حضرت فرمود: به چند دلیل علم بهتر از ثروت است:

1 - پیامبران و خوبان دنیا از خود، علم به یادگار گذاشتند و ستمکاران دنیا، ثروت را به یادگار گذاشتند، پس علم و دانش، میراث خوبان است و ثروت، میراث ستمکاران.

حالا بگو بدانم آیا بهتر نیست من به دنبال میراث پیامبران باشم؟

- 2 - علم هرگز با انفاق کم نمی‌شود، تو می‌توانی از علم خودت هزاران نفر را بهره‌مند کنی و این کار ذره‌ای از سرمایه علمی تو کم نمی‌کند، اما اگر ثروتی برای خود جمع کنی، وقتی آن را به دیگران بدهی از آن کم می‌شود.
- آیا بهتر نیست من در جستجوی چیزی باشم که با انفاق کردن کم نمی‌شود؟
- 3 - وقتی ثروتی را برای خود جمع می‌کنی باید همیشه مواظب آن باشی تا کسی آن را به سرقت نبرد، تو باید نگهبان ثروت خود باشی، اما علم نگهبان توست، هیچ کس نمی‌تواند آن را از تو بریاید.
- 4 - اگر همه ثروت دنیا برای تو باشد، این ثروت فقط تا لحظه مرگ مال توست، وقتی چشم از این دنیا ببندی دیگر مال تو نیست، تو از همه دنیا فقط یک کفن می‌توانی با خود ببری، اما وقتی تو علم و دانش کسب می‌کنی و شناخت و معرفت نسبت به خدا پیدا می‌کنی، این علم را با خود به آن دنیا می‌بری و از آن بهره می‌گیری.⁵

سلام ای هفتاد هزار فرشته!

می بینم که از خانه بیرون آمده‌ای، کجا می‌روی؟

می‌روم به مسجد.

الان که وقت نماز نیست، مسجد که خبری نیست.

می‌روم تا در آنجا حدیثی بشنوم، سخنی یاد بگیرم، علمی بیاموزم. الان

پیامبر در مسجد است و برای مردم سخن می‌گوید.

پس تو برای کسب علم و دانش از خانه بیرون آمده‌ای. آفرین بر تو!

ممنونم که مرا تشویق می‌کنی، اما بدان که قبل از تو عده زیادی مرا تشویق

کردند.

اینجا که کسی نیست. چه کسی تو را تشویق کرد؟

هفتاد هزار فرشته.

چه حرف‌ها می‌زنی مگر فرشتگان بیکار هستند که بیایند تو را تشویق کنند؟

آقای نویسنده! من خودم از پیامبر شنیدم که فرمود: وقتی کسی برای

یادگیری دانش از خانه‌اش بیرون می‌آید، هفتاد هزار فرشته به همراه او می‌آیند

و برای او از خدا طلب رحمت می‌کنند.⁶

در آن روزگار، در مدینه، مردم از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند، یکی

از بهترین راه‌ها برای کسب دانش این بود که از خانه بیرون بروند و در مجلس

علم شرکت کنند و حدیث بیاموزند، برای همین پیامبر این‌گونه سخن گفتند: «هر

کس از خانه‌اش برای طلب علم بیرون برود، فرشتگان او را همراهی می‌کنند».

اما امروز تو در خانه‌ات نشسته‌ای، حوصله‌ات سر می‌رود، نمی‌دانی چه کنی.

وقت داری اما برنامه نداری. تلویزیون هم روشن است، فکری به ذهنت می‌رسد،

با خود می‌گویی به جای این که جوانی خود را صرف این سریال‌های بی‌محتوا بکنم خوب است کتاب مطالعه کنم. اما چه کتابی؟

فکر می‌کنی، می‌گویی خوب است کتابی بخوانم که دانش و معرفت دینی مرا بالا ببرد. از جای خود برمی‌خیزی، در قفسه کتاب به دنبال ترجمه کتاب «اصول کافی» می‌گردی. تو می‌دانی که این کتاب، یکی از بهترین کتاب‌های دینی است. آن را برمی‌داری. باور کن آن لحظه‌ای که دست می‌بری و کتاب را برمی‌داری هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می‌کنند.

شاید تو هم مثل خیلی‌ها در خانه‌ات، حتی یک قفسه کتاب هم نداری! اشکالی ندارد، ما را این‌گونه تربیت کرده‌اند که کمتر به فکر کتاب و کتابخانه هستیم!

آیا می‌دانی نشانه مردان بزرگ تاریخ چیست؟ انس با کتاب و داشتن کتابخانه خصوصی.

خوب، کار دیگر بکن. کامپیوتر خودت را روشن کن و در اینترنت به دنبال کتاب‌های خوب و مذهبی بگرد. وقتی یک کتاب خوب را پیدا کردی، شروع به مطالعه آن کن.

باور کن وقتی شروع به دانلود کتاب می‌کنی، هفتاد هزار فرشته تو را تشویق می‌کنند، زیرا تو با خواندن آن کتاب، پا در وادی علم و معرفت خواهی گذاشت، و دوست خدا خواهی شد، فرشتگان حق دارند تو را تشویق کنند.

دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت

ای ابوذر! یک ساعت به دنبال کسب علم و دانش بودن از خواندن همه قرآن بهتر است.

ای رسول خدا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ یعنی یک ساعت دنبال علم بودن از ختم قرآن بیشتر ثواب دارد؟

ای ابوذر! تو باید به دنبال علم و آگاهی باشی. هیچ وقت فراموش نکن که خدا، یک ساعت تحصیل دانش را از دوازده هزار ختم قرآن بیشتر دوست دارد.⁷ این سخن تو را هرگز فراموش نخواهم کرد.

شاید بگویی که من مثل بقیه مردم نیستم که یک کاری را برای ثواب زیاد آن انجام بدهم، اصلاً ثواب‌های زیاد برای من چندان جذاب نیستند.

هدف من در اینجا، ذکر کردن ثواب‌های زیاد نیست. هدف من این است که برای تو مقایسه‌ای بین کسب علم و کارهای دیگر داشته باشم، تو به آن مقایسه توجه کن و به راز ارزشمند کسب علم و معرفت، فکر کن!

دوست خوب من!

اگر تو قرآن بخوانی و ساعتی در معنای آیه‌های آن فکر کنی، این باعث می‌شود که زندگی تو رنگ و بوی قرآن بگیرد، اما اگر هزاران بار قرآن را از اول تا آخر بخوانی و نفهمی که چه می‌خوانی، این قرآن خواندن نمی‌تواند در زندگی امروز تو تأثیر بگذارد.

و وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنی می‌بینی که ابوذر با بقیه مردم فرق زیادی داشت، راز این تفاوت ابوذر در این است که او اهل دانش و معرفت شد. زمانی که عثمان، خلیفه سوم روی کار آمد، همه به خواندن قرآن مشغول بودند، مسجدها پر از کسانی بود که نماز می‌خواندند، اما فقط ابوذر بود که مقابل ظلم‌های عثمان ایستاد، فریاد برآورد و اعتراض کرد.

او که اهل دانش و شناخت بود، فهمید که عثمان چگونه آرمان‌های آسمانی پیامبر را از بین می‌برد. او خیلی چیزها را فهمید، چون اهل دانش بود و برای همین فریاد اعتراض خود را برآورد و آرامش خلیفه را بر هم زد. عثمان او را به بیابان «ربّذه» تبعید کرد تا مظلومانه در آنجا جان بدهد.

درست است ابوذر در «ربّذه» به شهادت رسید، اما فریاد او هرگز خاموش

نشد، فریادی که هنوز هم به گوش می‌رسد.⁸

صلوات برای تو می فرستیم

بگو بدانم تو چه موقعی صلوات می فرستی؟
وقتی که نام پیامبر را می شنوم، احترام می گیرم و صلوات می فرستم.
دیگر چه موقعی؟

در تشهد نماز هم می گویم: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. خدایا! بر
محمد و آل محمد درود بفرست.

آیا می دانی فرشتگان چه موقع صلوات می فرستند؟
مثل ما وقتی که نام پیامبر را می شنوند.

آیا دوست داری کاری کنی که هفتاد هزار فرشته با دیدن تو همه یکصدا
بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».
چگونه چنین چیزی ممکن است؟

حضرت علی عليه السلام می فرماید: «وقتی که تو به جستجوی دانش می پردازی،
هفتاد هزار فرشته برای دیدن صف می کشند و همه با هم می گویند: اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».⁹

فریاد در نیمه شب شهر

از قیافه شما معلوم است که مسافر هستید، گویا در شهر طوس آشنایی هم ندارید. درست است؟

آری! من به شهر شما آمده‌ام و به دنبال جایی می‌گردم تا در آن اقامت کنم. افتخار بدهید امشب، مهمان خانه ما باشید. نه. من مزاحم شما نمی‌شوم.

چه مزاحمتی؟ ما مردمان این شهر بسیار مهمان‌نواز هستیم.

من وسایل خود را برداشتم و همراه او به سوی خانه‌اش رفتم. خدا را شکر کردم که من را غریب و تنها در این شهر رها نکرد و همین که به دروازه این شهر رسیدم، این برادر مرا به خانه دعوت کرد.

جای شما خالی! صاحب‌خانه آن شب چه شام خوشمزه‌ای تهیه کرده بود، من که بعد از مدت‌ها پیاده‌روی خیلی گرسنه بودم، شام مفصلی خوردم و برای خواب آماده شدم. از صاحب‌خانه عذرخواهی کردم و به خواب ناز فرو رفتم. فکر کنم چند ساعتی خوابیده بودم که صدایی به گوشم رسید: «ای شاهزادگان دنیا! کجایید؟ کجایید؟ بیایید ببینید که من چه لذتی می‌برم!».

از جای خود بلند شدم، هوا هنوز تاریک بود، گویا ساعتی تا اذان صبح باقی مانده بود، با خود گفتم: در این نیمه شب، کیست که این‌گونه سخن می‌گوید؟ دوباره به زیر رختخواب رفتم، شاید نیم ساعتی گذشت که دوباره همان صدا به گوشم رسید: «ای شاهزادگان! کجایید...».

دیگر خواب از سرم پریده بود، بلند شدم وضو گرفتم و نماز شب خواندم. بعد از مدتی صدای اذان صبح به گوشم رسید. صاحب‌خانه بیدار شده بود و می‌خواست به مسجد برود، به سوییچ رفتم، سلام کرده و گفتم:

این چه کسی بود که نیمه شب آن گونه فریاد می‌زد؟

چگونه او را نمی‌شناسی؟ او مردی است که افتخار ایران زمین است. خدا به من این سعادت را داده است که همسایه او باشم.

او چه کسی است؟

دیشب تو آن قدر خسته بودی که حال و حوصله نداشتی برای سخن بگویم. همسایه ما، خواجه نصیرالدین طوسی، همان عالم بزرگ است.

عجب! خوب برای چه او نیمه شب آن گونه سخن می‌گوید؟

او معمولاً شب‌ها تا به صبح مشغول مطالعه و تحقیق است، او هرگز دست از کسب دانش بر نمی‌دارد، او در سکوت شب برای خود دنیایی دارد، در حین مطالعه به او لذتی دست می‌دهد که ناخودآگاه فریاد برمی‌آورد: «ای شاهزادگان کجا بید؟».

آن شب من به فکر فرو رفتم. لذتی را که خواجه نصیرالدین طوسی از کسب علم و دانش می‌برد، بهتر از همه لذت‌های دنیاست. علم و دانش برای او، آنقدر شیرین و لذت‌بخش است که ناخودآگاه این‌گونه فریاد برمی‌آورد.

به راستی که این صدای او، فریادی است که تاریخ هیچ‌گاه آن را فراموش نخواهد کرد، فریاد او برای همیشه بر سر کسانی که برای لذت به دنبال پول و ثروت و مقام هستند، خواهد بود، ای مردمی که به دنبال پول و مقام هستید؛ بدانید که لذت شما زودگذر است، به زودی شما از پست و مقام و پول خود جدا می‌شوید، اما کسی که به دنبال علم و دانش بوده است، هیچ‌گاه از لذت

خود جدا نمی‌شود. لذت او از درون و عمق وجود اوست، و لذت شما از

بیرون!¹⁰

آغوش مهربان فرشته‌ها

تو از خانه خود برای کسب دانش بیرون می‌آیی و در راه آگاهی و دانستن قدم برمی‌داری. بدان که به هر قدمی که در این راه برمی‌داری خدا ثواب هزار سال عبادت به تو می‌دهد، فرشتگان با بال‌های خود تو را در آغوش می‌گیرند.¹¹ این سخن پیامبر است که برای تو بیان کرده است.

تو کدام کار خوب را سراغ داری که وقتی در آن راه قدم برداری، خدا این قدر تو را دوست داشته باشد؟

آیا هنوز هم شک داری که بهترین راه برای نزدیک شدن به خدا، تلاش برای کسب علم است؟

وقتی تو کتابی را می‌خوانی که تو را با خدا بیشتر آشنا می‌کند، بدان که رحمت خدا بر تو نازل می‌شود.

خدا دوست دارد که بندگان با تحقیق و دانش او را عبادت کنند، برای همین است که خدا این قدر بندگان خود را به فراگیری علم تشویق نموده است.

چقدر خوب است که دینداری ما از روی علم و آگاهی باشد!

گل سرسبد سخن مولای تو

نمی‌دانم نام «سید رضی» را شنیده‌ای یا نه؟
او کسی است که عمر خود را صرف جمع آوری سخنان ارزشمند حضرت
علی علیه السلام نمود. تا زمان او، کسی مجموعه کاملی از سخنان آن حضرت را
جمع آوری نکرده بود.
این کار او، سال‌ها طول کشید و سرانجام کار جمع آوری «نهج البلاغه» به
پایان رسید. آری! نام او و کتابی که او برای جمع آوری آن زحمت کشید،
جاودانه شد.

وقتی تو می‌خواهی از سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام بهره‌گیری به «نهج
البلاغه» مراجعه می‌کنی.

اکنون که سید رضی را شناختی، می‌خواهم با هم نزد او برویم و مقداری با او
سخن بگوییم، من می‌خواهم از او سولی بیرسم. آیا با من موافقی؟
جناب سید رضی! چقدر خوب شد که شما «نهج البلاغه» را تألیف نمودید،
اگر شما این کار را نمی‌کردید، امروز ما این مجموعه ارزشمند را نداشتیم و
خیلی از سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام از بین می‌رفت.

تألیف این کتاب، فقط با توفیق خود حضرت علی علیه السلام بوده است. اگر آن
حضرت به من کمک نمی‌کرد من نمی‌توانستم این کار را انجام بدهم.

به نظر شما کدام سخن حضرت علی علیه السلام بهترین سخن است. به بیان دیگر،
گل سرسبد کتاب شما کدام است؟

همه سخنان حضرت علی علیه السلام زیبا و ارزشمند است، اما به نظر من یکی از
سخنان آن حضرت هست که قیمت به آن نمی‌نشیند و مثل و مانند ندارد.

آن سخن کدام است؟

جمله‌ای کوتاه اما بسیار با معنا. آنجا که حضرت می‌فرماید: «قیمت هر کس به مقدار علمی است که دارد»، حضرت علی علیه السلام برای ما این واقعیت را روشن می‌کند که هر چه انسان دانش و علم بیشتری بیاموزد ارزش بیشتری پیدا می‌کند. افرادی را می‌بینی که میلیاردها ثروت و پول دارند، اما از دانش بهره‌ای

نبرده‌اند.¹²

دانشی که فایده‌ای ندارد

پیامبر وارد مسجد می‌شود، نگاه می‌کند که گروه زیادی از مردم در گوشه‌ای از مسجد جمع شده‌اند.

آنجا چه خبر است؟

آقایی که علم زیادی دارد به مسجد آمده است و مردم به دور او جمع شده‌اند.

او چه علم و دانشی دارد؟

او شعرهای زیادی را حفظ است و همه حوادثی که سال‌ها قبل روی داده است را می‌داند.

این علمی که او دارد سودی برای شما ندارد و ندانستن آن نیز ضرری برایتان ندارد.

آری! پیامبر آن روز به یاران خود یاد داد که فقط به دنبال علمی بروند که ارزش یادگیری دارد، علمی که دانستن آن سعادت و خوشبختی را به ارمغان بیاورد.¹³

برای این دل خود چه کنم؟

نمی‌دانم چرا دلم این قدر سیاه شده است. اصلاً حال و حوصله ندارم. خسته‌ام، همه چیز دارم، اما نشاط ندارم، عمری به دنبال پول دویدم، حال که به آن رسیده‌ام، آن شور و نشاط را ندارم، دل مرده‌ام، چه کنم؟ آیا راه حلی به ذهن شما می‌رسد؟

این سخن وحیدآقا بود که برای مشاوره نزد من آمده بود. به نظر شما من باید به او چه می‌گفتم.

او درست می‌گفت دل او مرده بود، و تو خودت می‌دانی کسی که دل مرده است، هیچ نشاطی ندارد، اصلاً از عبادت لذتی نمی‌برد، از دنیا و زیبایی‌های دنیا هم سیر است، هیچ چیز برای او جذاب نیست.

با خود فکر کردم، یاد حدیثی از امام رضا علیه السلام افتادم. در آن حدیث اشاره شده بود که هر کس در مجلسی بنشیند که در آن مجلس یاد اهل بیت علیهم السلام بشود و سخنان آنها بیان شود، او هرگز دل مرده نمی‌شود.

برای همین به این بنده خدا گفتم: سعی کن هر روز مقداری از سخنان اهل بیت علیهم السلام را بخوانی، سخنان چهارده معصوم مانند آب زلالی است که قلب تو را جان می‌دهد و زنده می‌کند، سخن آنان نور است و مایه روشنی و نشاط جان تو خواهد شد.

تازه این اثر علوم اهل بیت علیهم السلام در این دنیا است. روز قیامت که فرا برسد، همه انسان‌ها، دل مرده خواهند بود، اما قلب کسانی که با علم اهل بیت علیهم السلام خو گرفته‌اند، شاداب و با نشاط خواهد بود. این وعده امام رضا علیه السلام می‌باشد.

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که همواره با دانش اهل بیت علیهم السلام مأنوس
هستند و از آب زلال سخنان آنها بهره می‌برند.¹⁴

پندی از بهترین پدر

با این عجله کجا می‌روی؟ صبر کن من هم بیایم.
می‌خواهم نزد پدر بروم تا او مرا نصیحت کند، به خدا نصیحت‌های او راه
سعادت را برای من روشن می‌کند.
من هم دوست دارم تا نصیحت «لقمان حکیم» را بشنوم. خوشا به حال تو که
پدری همچون لقمان داری.
خوب، بیا با هم نزد پدر برویم.
به سوی خانه لقمان حرکت می‌کنیم. وقتی آنجا می‌رسیم، سلام کرده و منتظر
می‌شویم تا لقمان پندی حکیمانه به ما بدهد.
حتماً می‌دانی که لقمان، حکیم بزرگی است و قرآن در مورد حکمت و دانش
او سخن گفته است.
اکنون لقمان رو به پسرش می‌کند و می‌گوید:
«فرزندم! تلاش کن تا در هر ساعت از شبانه‌روز بهره‌ای از علم و دانش
داشته باشی، اگر تو لحظه‌های عمر خود را صرف علم و دانش نکنی، بدان که
ضرر کرده‌ای».¹⁵
آری، اگر عمر گرانبها را صرف چیزی غیر از علم کنی، سرانجام روزی
پشیمان خواهی شد.

هر چه می خواهد دل تنگت بگو

تیرماه سال 1389 بود و من با گروهی از دانشجویان به سفر عمره رفته بودم، سفر بسیار خاطره‌انگیزی بود. یکی از شب‌ها که کنار کعبه نشسته بودیم، یکی از دانشجویان نزد من آمد و سولی را مطرح کرد. من با حوصله به سول او جواب دادم. فکر می‌کنم جواب من حدود نیم‌ساعت طول کشید، او با دقت به سخنان من گوش می‌کرد.

وقتی سخن من تمام شد، قطرات اشک را در گوشه چشم او دیدم، او رو به کعبه کرد و از خدا تشکر کرد و بعد به من چنین گفت:
من همین سول را در مسجد محله خود از آقای پرسیدم. آیا می‌دانید او به من چه گفت؟

خوب معلوم است، جواب سول تو را داد؟

خیر! او وقتی سول مرا شنید به من گفت: «تو کافر شده‌ای!». او چون جواب سول مرا نمی‌دانست به من چنین گفت. من هم از آن روز دیگر مسجد نرفتم. من فقط یک سول مطرح کرده بودم، آن هم به صورت خصوصی. من به دنبال پاسخ بودم، اما او...

دوست من! اگر سول به ذهن تو رسید به دنبال جواب آن باش، باور کن که سول تو، شبهه نیست، بلکه رحمت است، باعث رشد و شکوفایی جامعه می‌شود.

یقین بدان که وقتی سولی در ذهن تو نقش می‌بندد، جوابی برای آن هست، فقط تو باید جستجو کنی تا کسی را پیدا کنی که بتواند به درستی جواب تو را بدهد.

اکنون می‌خواهم حدیثی از پیامبر برای تو بخوانم. این حدیث را به خاطر بسیار، از آن به بعد هر کس به سول کردن تو اعتراض کرد، این حدیث را برای او بخوان.

پیامبر به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی! کسی که سولی دارد می‌تواند به راحتی سول خود را بپرسد و هرگز کسی به خاطر سول کردن از چیزی که نمی‌داند، سرزنش نمی‌شود.¹⁶

آری! در مکتب اسلام، سول قداست دارد، کسی را که در جستجوی دانستن است، باید احترام کرد، این که من جواب سول او را نمی‌دانم و نمی‌توانم او را قانع کنم دلیل نمی‌شود که فریاد برآورم که تو چرا در دین خدا شبهه می‌کنی. البته روشن است که بعضی از سولات را نباید در میان جمع مطرح نمود، زیرا همه مثل تو که حوصله ندارند به دنبال جواب بروند، ممکن است فقط سول را به خاطر بسپارند و هرگز به دنبال جواب آن نروند.

در تنهایی به چه انس می‌گیری

یک روز پیامبر به مسجد آمد و برای مردم چنین سخن گفت: طلب دانش بر همه شما واجب است، بدانید که وقتی در طلب دانش هستید در حال عبادت هستید، وقتی با یکدیگر در مورد مسائل علمی سخن می‌گویید، فرشتگان برای شما ثواب گفتن «سبحان الله» را می‌نویسند.

وقتی شما به افراد دیگر علمی را می‌آموزید این کار شما برای شما صدقه حساب می‌شود و بلاها را از شما دور می‌کند و به خدای بزرگ نزدیک می‌شوید.

بدانید علم مایه انس شما در تنهایی‌هاست. فرشتگان بر اهل علم درود می‌فرستند و همه موجودات برای آنها طلب رحمت می‌کنند. علم، باعث زنده شدن قلب‌ها می‌شود و انسان را به مقام‌های بزرگ می‌رساند.¹⁷

این کتاب را مخفی کن!

من در بغداد زندگی می‌کنم، شهری که پایتخت جهان اسلام است. روزگرم بد نیست، خدا را شکر می‌کنم که می‌توانم به قدر توان خود به شیعیان کمک کنم. حتماً می‌دانی که امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا می‌باشد. سامرا یک شهر نظامی است، حکومت وقت که از امام عسکری علیه السلام ترس زیادی دارد، اجازه نمی‌دهد امام از این پادگان نظامی خارج شود زیرا آنها شنیده‌اند که فرزند او، همان مهدی موعود است.

خبری خوش برای تو دارم، آخر این هفته به سامرا خواهیم رفت و امام خود را خواهیم دید، تو هم می‌توانی همراه من بیایی.

نگران نباش! من در حکومت عباسی دوستان زیادی دارم، درست است که آنها شیعه نیستند، اما با من رفاقت دارند، آنها مواظب من هستند و نمی‌گذارند برای من مشکلی پیش بیاید. روز جمعه من در حضور امام خود خواهیم بود و بوی بهشت را احساس خواهیم کرد.

این چیست که این‌گونه آن را مخفی می‌کنی؟

این کتاب یکی از دانشمندان شیعه است، من به تازگی این کتاب را توانسته‌ام تهیه کنم. اکنون می‌خواهم آن را به سامرا ببرم تا نشان امام عسکری علیه السلام بدهم.

خوب چرا آن را مخفی می‌کنی؟ همراه داشتن کتاب که جرم نیست.

تو چقدر ساده هستی، اگر مأموران حکومتی بفهمند که من این کتاب را دارم، آن را گرفته و پاره‌اش می‌کنند.

ما دیگر نزدیکی شهر سامرا رسیده‌ایم، آن برج متوکل است که به چشم می‌آید، این علامت آن است که راه زیادی تا مقصد نداریم.¹⁸

اکنون به دروازه شهر رسیده‌ایم، بهتر است وارد شهر بشوم.
سامراً چه شهر آبادی است! خیابان‌ها، بازارها و ساختمان‌های زیبا! هر جا
را نگاه می‌کنی، قصرهای باشکوه را می‌بینی! ما که نیامده‌ایم قصرهای ظلم و
ستم را ببینیم، آمده‌ایم تا امام خود را ببینیم. از کوچه‌ها عبور می‌کنیم، به خانه‌ای
ساده می‌رسیم، اینجا خانه امام عسکری علیه السلام است.

ای ابو جعفر هاشمی! این چه کتابی است که همراه خود آورده‌ای؟
مولای من! این کتابی است که «یونس یقظینی» نوشته است، من این کتاب را
به چه زحمتی تهیه کرده‌ام.

امام شروع به مطالعه کتاب می‌کند، او با دقت مطالب کتاب را می‌خواند، در
این کتاب، سخنان اهل بیت علیهم السلام جمع آوری شده است. یادم رفت برایت بگویم
که یونس یقظینی یکی از یاران امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بود و در بغداد
زندگی می‌کرد، او تلاش زیادی برای رشد مکتب شیعه انجام داد و برای حفظ
سخنان اهل بیت علیهم السلام زحمات زیادی متحمل شد.

لحظاتی می‌گذرد، اکنون امام رو به ما می‌کند و می‌فرماید: «خداوند به
نویسنده این کتاب، به عدد هر حرفی که نوشته است، نوری در روز قیامت عطا
خواهد نمود».¹⁹

اینجاست که من به فکر فرو می‌روم، به راستی که هیچ چیز مانند این نیست
که انسان بتواند برای ترویج دانش و علم اهل بیت علیهم السلام قدمی بردارد. خوشا به
حالت ای یونس!

نماز بهتر است یا خواب!

به نظر شما تنها راه سعادت چیست؟ آیا می‌توان به غیر از راه آگاهی و شناخت و معرفت به خوشبختی دنیا و آخرت رسید؟ آیا شما با من هم عقیده هستید که جهالت و نادانی، چیزی است که انسان را به سراشییبی سقوط می‌کشانند؟

اسلام همواره از ما خواسته است که به سوی کسب دانش گام بنهیم و خود و جامعه خود را از خطر نادانی نجات بدهیم. مسلمانان باید بر قلّه‌های دانش ایستاده باشند و از جهل و نادانی به دور باشند. برای همین است که پیامبر در حدیثی می‌فرماید: «خواب یک انسان دانشمند از نماز یک انسان جاهل بهتر است».

کسی که جاهل است و از علم و دانش بهره‌ای ندارد، باید بداند که نماز او نمی‌تواند او را از خطر گمراهی نجات بدهد، او نیاز به دانش و شعور دارد.²⁰

بهترین برگ درخت چنار

ای شاگردان من! من هر چه فکر کردم نتوانستم این مسأله علمی را حل کنم. آیا از جمع شما کسی می‌تواند جوابی برای این مسأله پیدا کند؟

این صدای علامه مجلسی است که به گوش می‌رسد، او در اصفهان مجلس درس دارد و شاگردان زیادی در درس او شرکت می‌کنند.²¹

آرزوی علامه این است که یکی از شاگردانش بتواند این مسأله را حل بنماید، اگر این اتفاق بیفتد، معلوم می‌شود سال‌ها تلاش او برای تربیت شاگردانش بی‌نتیجه نبوده است. او باید تا فردا صبر کند تا شاگردانش به مطالعه و تحقیق پردازند شاید به جواب برسند.

فردا که می‌شود بار دیگر صدای علامه در فضای مسجد می‌پیچد: آیا کسی جواب مسأله را پیدا کرد؟

هیچ‌کس سکوت مسجد را نمی‌شکند، همه سرها پایین افتاده است، کسی جواب را نمی‌داند.

استاد می‌گوید: یک روز دیگر به شما فرصت می‌دهم، امیدوارم بتوانید جواب را پیدا کنید.

درس تمام می‌شود، همه از مسجد بیرون می‌روند، تو هم از جای خود بلند می‌شوی، کتاب و دفتر خود را زیر بغلت می‌گیری و می‌روی. به دنبال کفشت می‌گردی، مثل این که کفش تو امروز سرجایش نیست. باید صبر کنی تا همه بروند آن وقت هر کفشی که ماند، کفش توست. فکر می‌کنم باید ده دقیقه‌ای اینجا بمانی.

نگاهی به اطراف می‌کنی. کنار کفش‌ها، یک نفر نشسته است، نگاهی به قیافه او می‌کنی، او همان گدایی است که مدّت‌هاست به اینجا می‌آید، شاید کسی به او کمک کند. جلو می‌روی، می‌بینی که در جلو او برگ‌های درخت چنار ریخته است. معلوم می‌شود که این گدا سواد هم دارد، یک چیزهایی روی برگ چنار نوشته است.

دلت برایش می‌سوزد، او پول ندارد کاغذ بخرد، نوشته‌های خود را روی برگ چنار می‌نویسد، اما او آدم خیلی زرنگی است، گویا بزرگ‌ترین برگ‌های چنار این شهر را پیدا کرده است، روی این برگ‌ها خیلی مطلب می‌توان نوشت! دست می‌بری تا پولی از جیبت بیرون بیاوری که ناگهان نگاهت به یکی از برگ‌ها می‌افتد. می‌بینی که او به عربی نوشته است. دقیق می‌شوی، این همان مسأله‌ای است که استاد دو روز است در درس مطرح کرده است. به سطر بعد می‌روی، خدای من! این جواب مسأله است!

باور نمی‌کنی! رو به آن مرد می‌کنی و به او می‌گویی:

اسم شما چیست؟

من صالح مازندرانی هستم.

آیا می‌شود که من این برگ چنار را با خود ببرم؟

این برگ چنار را برای چه می‌خواهی؟ برگ چنار که ارزشی ندارد.

می‌خواهم آن را مطالعه کنم.

باشد، اشکالی ندارد، مال تو باشد. من از این برگ چنارها، زیاد دارم.

با او خداحافظی می‌کنی و به خانه خود می‌روی، نوشته صالح مازندرانی را می‌خوانی، باور نمی‌کنی که او این قدر باسواد باشد، چقدر دقیق و زیبا جواب سؤل استاد را داده است. او با این که خیلی فقیر است این‌گونه به درس و بحث

مشغول است. خوشا به حال او! ما خیال می‌کنیم که باید همه چیزمان جور باشد تا چند صفحه کتاب بخوانیم، اما صالح مازندرانی با همه سختی‌ها و مشکلات، درس خواندن را رها نمی‌کند. او علم را فقط برای علم می‌خواهد، برای همین است که این قدر موفق شده است، اما من علم را برای پول، ثروت و مقام می‌خواهم، برای همین است که هیچ وقت در این وادی موفق نمی‌شوم.

زیر نور مهتاب راه می‌روی و جواب را حفظ می‌کنی، فکر می‌کنم که دیگر آن را به خوبی حفظ کرده باشی، این بار چهلم است که آن را از حفظ می‌گویی. بار دیگر صدای علامه مجلسی سکوت مسجد اصفهان را می‌شکند: آیا کسی جواب را آورده است؟

برمی‌خیزی و می‌گویی: جناب استاد! من جواب را یافته‌ام. جواب این است. تو شروع می‌کنی به گفتن آنچه را دیشب حفظ کرده بودی. استاد با دقت به سخنان تو گوش می‌دهد، او تعجب می‌کند که تو چگونه توانستی به این جواب بررسی. سخن تو تمام می‌شود، همه تو را تشویق می‌کنند، اما استاد همین طور به تو نگاه می‌کند، هیچ کس راز سکوت استاد را نمی‌داند. لحظاتی می‌گذرد، استاد رو به تو می‌کند و می‌گوید:

جواب تو، جوابی علمی و دقیق بود، آفرین بر این جواب زیبا! اما تو باید بگویی که این جواب را از چه کسی یاد گرفته‌ای؟ من که شاگردان خود را به خوبی می‌شناسم، می‌دانم که این جواب از خودت نیست.

راستش را بخواهید این جواب را از صالح مازندرانی یاد گرفتیم. ای جوان! کسی که به تو این جواب را داده است، به زودی نابغه روزگار خواهد شد و تو نام او را این‌گونه می‌بری!
بیخشید استاد!

حالا بگو بدانم آن کسی که این جواب را به تو یاد داد کجاست؟
استاد! ببخشید، او همان کسی است که مدّت‌هاست کنار درِ این مسجد
می‌نشیند و به درس شما گوش می‌دهد، او لباسی کهنه بر تن دارد، همه ما خیال
می‌کردیم که او برای گدایی اینجا می‌آید. اجازه می‌دهید او را به داخل مسجد
دعوت کنم؟

خیر. صبر کنید.

استاد به فکر فرو می‌رود، چرا این نابغه خود را این‌گونه در گمنامی قرار داده
است؟ چرا او خود را به دیگران معرفی نکرده است؟ چه لذتی در این گمنامی
است که او آن را با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کند؟

استاد دستور می‌دهد تا چند نفر بروند و لباس زیبا و فاخری تهیه کرده و به
صالح مازندرانی بدهند تا آن را بپوشد و بعد از آن رسماً از او دعوت کنند تا
وارد مسجد شود.

بعد از مدّتی، آقای صالح مازندرانی را با احترام تمام وارد مسجد می‌کنند،
علامه مجلسی و همه کسانی که در مسجد هستند به احترام او از جای خود بلند
می‌شوند، علامه مجلسی او را در آغوش می‌گیرد و...

و این‌گونه است که آن روز به بعد همه «ملا صالح مازندرانی» را

می‌شناسند.²²

به دنبال صدقه دیگری هستم

گناه و معصیت، روح انسان را آلوده می‌کند و مانع رشد و کمال معنوی او می‌شود.

گناه باعث سیاهی قلب انسان می‌گردد، به طوری که دیگر او لذت مناجات با خداوند را درک نمی‌کند و نمی‌تواند با خدا معاشره نماید و در درگاه او قطره اشکی بریزد.

ما باید برای بخشش گناهانمان فکری کنیم تا اثرات آن بیش از این در زندگیمان باقی نماند. البته گناهایی که مربوط به حق الناس است باید حق مردم را پرداخت کنیم، اما گناهایی را که مربوط به حق الله است، چگونه از پرونده خود بزداییم؟

امامان معصوم علیهم‌السلام در سخنان خود، صدقه دادن را به عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های بخشش گناهان معرفی کرده‌اند.

خداوند در قرآن برای آنهایی که صدقه می‌دهند وعده بخشش و پاداشی بس بزرگ داده است.²³

به هر حال، یکی از چیزهایی که باعث بخشش گناهان ما می‌شود صدقه می‌باشد.

در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام ، این آثار برای صدقه دادن ذکر شده است:

الف. صدقه غضب خداوند را خاموش می‌کند.

ب. گناهان بزرگ را از پرونده اعمال انسان پاک می‌نماید.

ج. مرگ بد و بلاها را از انسان دور می‌کند.

د. باعث طولانی شدن عمر انسان می‌شود.²⁴

آری! هنگامی که صدقه می‌دهی روح خود را از آلودگی‌ها و سیاهی‌های گناه پاک می‌کنی و به این وسیله به ساحت قدس الهی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوی.

معمولاً تا کلمه صدقه را می‌شنویم فوراً به یاد صندوق صدقات می‌افتیم که باید پولی را به عنوان صدقه داخل آن بیندازیم! اما من در اینجا می‌خواهم شما را با صدقه دیگری آشنا کنم که کمتر به آن توجه کرده‌اید.

اسلام همان‌طور که کمک به فقرا را به عنوان صدقه مورد تأکید قرار می‌دهد، یاد دادن علم و دانش را هم به عنوان صدقه معرفی می‌کند. پیامبر می‌فرماید: «بهترین صدقه این است که تو علمی را فراگیری و آن را به دیگری یاد بدهی».²⁵

اکنون که دانستی بهترین صدقه چیست، سعی کن تا همواره در جستجوی علم و دانش باشی، اگر کسی از تو سولی کرد و تو می‌توانستی به او کمک کنی، جواب او را بدهی و او را راهنمایی کنی. این کار تو، بهترین صدقه است، هم برکت زندگی تو را زیاد می‌کند و هم بلاها را از تو دور می‌کند و هم باعث بخشش گناهان تو می‌شود.

تو زنده‌ای به نور علم !

در روزگاری که خیلی‌ها فقط به دنبال جمع آوری پول و ثروت هستند، تو به فکر کسب دانش هستی. آیا می‌دانی فرق تو با بقیه چیست؟
برای جواب این سؤل، خوب است سخن پیامبر را برایت نقل کنم. آن حضرت فرمود: «کسی که در جستجوی علم است، مانند زنده‌ای است در میان مردگان».²⁶

آری! مردمی که همه چیز آنها دنیا و پول شد، دیگر زندگی نمی‌کنند، قلب‌های آنها مرده است، اما تو که در میان آنها برمی‌خیزی و در همه لحظه‌های زندگیت به دنبال کسب دانش هستی، زنده واقعی تو هستی.
تو نه تنها زنده هستی بلکه می‌توانی باعث هدایت دیگران شوی، از نور دانشی که خدا به تو داده است، دیگران را بهره‌مند سازی، تو می‌توانی زندگی حقیقی را به آنان نشان دهی.

وقتی عیدی‌های من گم شد

پسری بودم هشت ساله. ایام عید بود. من عیدی‌های خود را جمع کرده بودم، بارها آنها را می‌شمردم. در آن سن و سال، آن مقدار پول برای من خیلی ارزشمند بود.

دوچرخه‌ای داشتم، عصر که می‌شد سوار بر آن می‌شدم و به پارک رفته و با دوستانم بازی می‌کردم. یک روز عیدی‌هایم را همراه خود برداشتم و سوار دوچرخه شدم، وقتی به پارک رسیدم متوجه شدم که عیدی‌های من از جیبم افتاده‌اند. سریع برگشتم، تمام آن خیابان را با دقت نگاه کردم، اما پول‌ها را پیدا نکردم. نمی‌دانم چند بار آن خیابان را از اول تا آخر گشتم، اما فایده‌ای نداشت. چندین روز کار من فقط این شده بود که بروم و تمام آن خیابان را جستجو کنم! آن عیدی‌های من دیگر پیدا نشد. تا سال بعد هر وقت از آن خیابان می‌گذشتم، ناخودآگاه به جستجوی عیدی خودم بودم.

آری! وقتی انسان چیزی را که ارزشمند می‌داند گم کند، از جستجوی آن دست برنمی‌دارد.

آیا می‌دانی که گمشده واقعی ما چه باید باشد؟ آیا می‌دانی نشانه اهل ایمان چیست؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: «علم، گمشده مومن است».²⁷

مومن واقعی همواره در جستجوی علم است، او به هر کجا می‌رود به دنبال گمشده خود است، از هر فرصتی استفاده می‌کند تا بتواند به آن برسد.

افسوس که دیگران بیش از ما در جستجوی علم هستند، ما خود را مسلمان و پیرو حضرت علی علیه السلام می‌دانیم، اما بیشتر به دنبال شور و احساس هستیم تا به دنبال شعور و آگاهی و کسب علم!

به امید روزی که علم، گمشده ما باشد، آن روز جامعه ما، جامعه دیگری خواهد شد.

چرا تلاش نکردی که بدانی ؟

روز قیامت است و همه مردم سر از خاک برداشته‌اند و برای حسابرسی می‌آیند. ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته است، تشنگی غوغا می‌کند. همه منتظر هستند تا نوبت حسابرسی آنها فرا برسد. عده‌ای با خوشحالی به سوی بهشت می‌روند و عده‌ای هم به سوی جهنم.

در این میان، فرشتگانی که مأمور حسابرسی هستند از مردم می‌پرسند: «آیا شما وظیفه خود را می‌دانستید یا نه؟».

گروهی می‌گویند: «ما وظیفه خود را می‌دانستیم».

فرشتگان به آنها می‌گویند: «چرا به علم خود عمل نکردید؟».

گروهی دیگر می‌گویند: «ما وظیفه خود را نمی‌دانستیم».

فرشتگان به آنها می‌گویند: «چرا علم و آگاهی کسب نکردید تا بدانید وظیفه شما چیست؟».

آری، امروز هیچ عذر و بهانه‌ای برای هیچ کس باقی نمی‌ماند، هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من نمی‌دانستم!²⁸

فقط یک بار نامه ما را بخوان

خدایا! چه کنم؟ حس غریبی به من می‌گوید این نامه را باز کنم و آن را بخوانم، چند سالی است که از وطن خود به این شهر آمده‌ام، تا امروز نامه‌های زیادی از نراق برای من آمده است و من هیچ کدام را نخوانده‌ام.²⁹ اما نه! من به خودم قول داده‌ام تا زمانی که درسم تمام نشده است، هیچ نامه‌ای را نخوانم.

شاید تعجب کنی، چرا من این تصمیم را گرفته‌ام. من از ایران به شهر نجف هجرت کردم تا به تحصیل دانش بپردازم، من می‌دانم که جامعه شیعه بیش از همه چیز به افرادی عالم و دانشمند نیاز دارد، من به نجف آمدم تا به اوج قلّه علم برسم، من این همه راه نیامده‌ام که یک نفر معمولی بشوم. خوب می‌دانم برای رسیدن به آن هدف بزرگ، باید زحمت بکشم، باید شبانه‌روز درس بخوانم، نمی‌شود که هر سال هوس وطن بکنم و به یاد آب و هوای خوش نراق به شهر خود برگردم! نه من این گرمای نجف را به جان و دل خریده‌ام تا بتوانم برای مکتب شیعه کاری بکنم. من نامه‌هایی که از نراق می‌رسد را اصلاً نمی‌خوانم زیرا می‌ترسم حواسم را پرت کند و دلم هوای سفر به وطن کند.

امشب همه برادران در خانه پدری جمع شده‌اند، هنوز همه لباس مشکی به تن دارند، گویا آنها عزادار هستند، حدود یک ماه است که پدر از دنیا رفته است ولی هنوز خبری از آقامهدی نیست! ما برای او نامه نوشتیم، اما فکر می‌کنم او این بار هم نامه را نخوانده است. واقعاً که این چه برادری است که ما داریم! اصلاً نامه‌هایی را که برای او می‌فرستیم نمی‌خواند!

باید فکری بکنیم. چگونه می‌توانیم خبر فوت پدر را به او بدهیم؟

فکری به ذهن من می‌رسد: باید نامه‌ای به استاد او بنویسم و از او بخواهم او را روانه ایران کند.

استاد! شما را ناراحت می‌بینم، چه شده است؟
آقامهدی! شما باید هر چه سریع‌تر به سوی ایران حرکت کنید.
برای چه؟

نامه‌ای از نراق به دست من رسیده است، گویا پدر شما بیماری سختی دارند و شما باید به نراق بروید.

استاد! ان‌شاءالله خدا او را شفا می‌دهد، شما درس را شروع کنید، درس از همه چیز واجب‌تر است.

آقامهدی! تو مرا مجبور کردی که اصل خبر را به تو بگویم. پدر شما از دنیا رفته است، خدا او را رحمت کند، من به شما می‌گویم هر چه زودتر به ایران بروید.

اینجا نراق است، همه فامیل برای دیدن آقامهدی جمع شده‌اند، مردم نراق هم به دیدن او می‌آیند و فوت پدر را به او تسلیت می‌گویند. سه روز می‌گذرد، آقامهدی تصمیم می‌گیرد تا به نجف بازگردد، همه تعجب می‌کنند، تو این همه راه آمدی! هنوز خستگی سفر از بدنت بیرون نرفته است، نزدیک هزار کیلومتر را با اسب آمده‌ای! صبر کن تا خستگی تو برطرف شود!

نه! من باید بروم تا درس بخوانم و دانشمند بشوم، من هدف مقدّسی دارم و باید به آن برسم.

و تو می‌روی، راه طولانی نجف را در پیش می‌گیری، این بار آن قدر در نجف می‌مانی که آوازه دانش تو، همه جهان تشییع را فرا می‌گیرد و تو «آیت‌الله

حاج مهدی نراقی «می شوی و کتاب‌های زیادی تألیف می‌کنی، و نامت در میان
دانشمندان شیعه در قرن سیزدهم می‌درخشد.³⁰

بهترین عمل در شب قدر چیست؟

شب قدر بود و همه مشغول خواندن دعا بودند، در مسجد جای سوزن انداختن نبود.

الْعَوْتَ الْعَوْتَ خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ!

دوستان همه دعای جوشن می خواندند، چه حال و هوایی داشت، مناجات با خدا آن هم در شب قدر.

نگاهم به گوشه مسجد افتاد که استادم با عده‌ای از دوستان دور هم جمع شده بودند و مشغول گفتگو بودند. نزدیک رفتم، دیدم آنها مشغول بحث‌های علمی هستند. من تعجب کردم، آخر امشب شب قدر است، همه مشغول دعا و عبادت هستند، چطور شده است که استاد با جمعی مشغول گفتگوی علمی است، من کنار آنها نشستم، رویم نمی‌شد چیزی بپرسم، آن موقع من شانزده سال بیشتر نداشتم و آدم کم‌رویی بودم.

در این میان استاد نگاهی به من کرد، او فهمید که من از این کار امشب آنها تعجب کرده‌ام. او رو به من کرد و گفت: برو کتاب «مفاتیح الجنان» را برای من بیاور!

من سریع رفتم و آن را آوردم و به استاد دادم. او کتاب را باز کرد و صفحه‌ای را آورد و به من گفت تا آن را بخوانم. من کتاب را گرفتم و شروع به خواندن کردم. قسمتی از اعمال شب بیست و یکم ماه رمضان که ذکر شده بود. آنجا چنین نوشته شده بود: «وقال شيخنا الصدوق: وَمَنْ أَحْيَا هَاتَيْنِ اللَّيْلَتَيْنِ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ: اگر تو در شب قدر به گفتگوی علمی پردازی، این کار تو از همه اعمال دیگر بهتر است.»

من به فکر فرو رفته و سکوت کردم، استاد رو به من کرد و گفت:

آیا شیخ صدوق را می‌شناسی؟

آری! او یکی از بزرگ‌ترین علمای شیعه در قرن چهارم است.

آیا می‌دانی که او بهترین عمل شب قدر را چه می‌داند؟

خیر.

شیخ صدوق که خودش بسیاری از اعمال شب قدر را ذکر کرده است، بهترین

عمل امشب را، گفتگوی علمی می‌داند.³¹

اگر این طور است پس من هم بهتر است به جمع شما بیایم.

اختیار با خودت است، ما چند ساعتی به خواندن سخنان اهل بیت علیهم‌السلام

می‌پردازیم، تلاش می‌کنیم تا معرفت و شناخت بیشتری نسبت به خدا پیدا کنیم

و یکی دو ساعت آخر شب را به مناجات با خدا خواهیم پرداخت و دعا

خواهیم خواند. وقتی که معرفت باشد، انسان بهتر می‌تواند با خدای خویش

سخن بگوید و با او خلوت کند.

کاش ما چنین پیامبری داشتیم!

تو از آلمان به عراق آمده‌ای. درست است که به زبان عربی تسلط زیادی نداری، اما دوست داری در مورد اسلام تحقیق کنی، می‌خواهی بدانی که اسلام چیست و چه حرفی برای گفتن دارد.

یک روز نگاهت به مجله‌ای می‌افتد که نام آن چنین است: «العلم»، یعنی مجله دانش. آن را برمی‌داری و به طرح روی جلد آن دقیق می‌شوی، نمی‌دانی چرا زیبایی آن تو را جذب می‌کند. کلمه «العلم» را در وسط نوشته شده و چهار جمله دیگر در اطراف آن با خط نستعلیق آمده است. آن جمله‌ها به زبان عربی است، آنها را با زحمت می‌خوانی:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

اطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ.

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ.

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ.³²

از یکی از دوستانت می‌خواهی تا آنها را برای تو ترجمه کند تا تو بفهمی که

معنای این جمله‌ها چیست؟

با دقت گوش می‌کنی:

طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

از گهواره تا گور دانش بجویند.

در طلب دانش باشید اگر چه برای آن مجبور شوید به چین سفر کنید.

علم و حکمت گمشده مومن است.

ترجمه ابن چهار جمله به پایان می‌رسد، تو به فکر فرو می‌روی، سوال می‌کنی که این سخنان را چه کسی گفته است؟

جواب می‌شنوی که این‌ها سخنان پیامبر اسلام است. تو باور نمی‌کنی یعنی پیامبر اسلام به مسلمانان بیش از هزار سال پیش، چنین دستوراتی را داده است! پس چرا مسلمانان این‌گونه از قافله علم عقب مانده‌اند؟ چرا؟ چه شد که این دستورات پیامبر خود را فراموش کردند و فقط به قسمتی از دین خود عمل کردند؟³³

ای مستشرق آلمانی! با تو هستم! گوش کن! دین ما، بهترین اعمال شب قدر را کسب علم دانسته و یک ساعت در طلب علم بودن را بهتر از هزار سال عبادت می‌داند، و امّا دین شما، گاليله را به جرم تحقیق در مورد قانون جاذبه زمین، محاکمه و زندانی می‌کند، این چقدر تفاوت میان ما و شماست؟ امّا چه شد زمانی که به فکر تسخیر ماه بودید ما هنوز...

آری! اولین کاری که دشمنان ما کردند این بود که ما را نسبت به اسلام بیگانه کردند، سال‌هاست که ما مسلمان هستیم و نمی‌دانیم مسلمانانی چیست. قرآن می‌خوانیم و نمی‌دانیم چه می‌خوانیم.

ما بسیاری از جوانان خود را طوری تربیت کرده‌ایم که ساعت‌ها وقت خود را صرف تلویزیون و سریال‌های آن می‌کند، امّا حاضر نیست دقایقی به مطالعه کتاب بپردازد.

ای مستشرق آلمانی!

با تو هستم، گوش می‌کنی یا نه؟ سخنانی را که تو خواندی از پیامبر ماست، امّا آمار مطالعه کشور ما، کمتر از هشت دقیقه در روز است؟

پیامبر به ما یاد داده است که همواره در جستجوی دانش باشیم، اما وقتی ما
مدرک خود را می‌گیریم دیگر با کتاب و مطالعه خداحافظی می‌کنیم. این شعار
ماست: ز گهواره تا گور دانش بجوی، اما عمل ما چیز دیگر است: ز گهواره تا
مدرک، دانش بجوی!

افسوس که ما از اسلام واقعی به دور مانده‌ایم! افسوس که نگذاشتند ما بفهمیم
چه دین و آیینی داریم! افسوس که عده‌ای دین را برای ما در شور و احساس
خلاصه کردند!

شب عروسی خود را فراموش کرده‌ام

چند ماهی است که با همسر مهربان خود ازدواج کرده‌ای و با زحمت زیاد خانه‌ای اجاره نموده و امشب زندگی مشترک خود را شروع می‌کنی، امشب شب عروسی توست.

درست است خانه‌ای که تو اجاره کرده‌ای، خانه‌ای کوچک است، اما قلب تو مثل دریاست، همسرت این را می‌داند، او تو را به خوبی می‌شناسد و تو را به عنوان مرد زندگی خود انتخاب کرده است تا در پناه تو، زندگی جدیدی را آغاز کند.

امروز عصر، زنان فامیل آمدند و جهیزیه عروس را به این خانه آوردند، خیلی سریع خانه تو، جان دیگری گرفت. تو هم کتاب‌های خودت را به این خانه آوردی، در این دنیا، دل تو به این کتاب‌ها خوش است!
کنار در خانه می‌ایستی و همسرت را به داخل خانه دعوت می‌کنی: به خانه خودت خوش آمدی!

مهمانان زیادی داری، خیلی از آنان زنان فامیل هستند، صدای شادی آنها به گوش می‌رسد. از مهمانان پذیرایی می‌کنی، بعد از ساعتی کم کم آنها می‌روند. چند نفر از زنان فامیل از تو می‌خواهند تا به اتاق عروس بیایی. تو از جا بلند می‌شوی و نزد همسرت می‌روی، حجله زیبایی در وسط اتاق بسته‌اند. لحظه‌ای صبر می‌کنی، هنوز اینجا شلوغ است، خواهران تو هنوز اینجا هستند. با خود می‌گویی: خوب است چند دقیقه‌ای که این‌ها اینجا هستند به اتاق خود بروی و مشغول مطالعه شوی. فکر خوبی است، به همسر خود می‌گویی که می‌روی و چند صفحه مطالعه کنی و سپس برمی‌گردی.

و تو وارد اتاق خودت می‌شوی، نگاهت که به کتاب‌ها می‌افتد، بی‌تاب می‌شوی و مشغول مطالعه!

هیچ کس نمی‌داند تو چه لذتی از مطالعه می‌بری، تو رد پای عشق را در کتاب می‌جویی. ساعتی می‌گذرد، همه مهمانان رفته‌اند و همسرت تنها مانده است و تو هنوز مطالعه می‌کنی.

چند بار همسر تو می‌آید و به تو نگاهی می‌کند، تو اصلاً در این دنیا نیستی، تو فراموش کرده‌ای که امشب، شب عروسی توست، او هم دلش نمی‌آید که تو را از معشوقت که کتاب است، جدا کند!

و تو می‌خوانی و می‌خوانی، خسته نمی‌شوی، تو امشب به آغوش کتاب پناه بردی، گذر زمان را نمی‌فهمی!

ناگهان صدایی به گوشت می‌رسد:

الله اکبر!

این صدای مومن است، اذان صبح شده است! سرت را از روی کتاب بالا می‌گیری، تازه یادت می‌آید که امشب، شب عروسی تو بود.

و این‌گونه است که تو اوج می‌گیری، دانشمندی بزرگ می‌شوی و نامت برای همیشه به یادگار می‌ماند، تو «آیت الله سید محمدباقر درچه‌ای» می‌شوی.³⁴

آری، بزرگانی مانند «آیت الله العظمی بروجردی»، شاگرد تو شده و از تو بهره‌ها می‌برند.³⁵

دانه به دنبال خاک نرم است

نگاه کن! آن دوازده نفر را می‌بینی؟ آنها «حواریون» هستند. حواریون کسانی هستند که از یاران عیسی علیه السلام بوده و برای نشر دین آن حضرت تلاش می‌کنند. فکر می‌کنم الان آنها به دیدار عیسی علیه السلام می‌روند، آیا موافقی ما هم همراه آنها برویم.

عیسی علیه السلام زیر سایه آن درخت نشسته است، حواریون جلو می‌روند، سلام می‌کنند و می‌نشینند. هر کدام از آنان سخنی می‌گویند و سوالی می‌پرسد. همه جواب سوال‌های خود را می‌شنوند.

بعد از لحظاتی، عیسی علیه السلام رو به آنها می‌کند و می‌گوید:

. یاران من! امروز از شما خواهش می‌کنم. امیدوارم که شما خواهش مرا بپذیرید و آن را رد نکنید.

. هر چه از ما بخواهی ما قبول می‌کنیم.

وقتی عیسی علیه السلام این سخن را می‌شنود، از جای خود بلند می‌شود، به کنار چشمه‌ای که در آن نزدیکی است می‌رود، ظرف خود را پر از آب می‌کند و برمی‌گردد.

نگاه کن! او می‌خواهد پای یاران خود را بشوید! آنها می‌خواهند مانع بشوند که عیسی علیه السلام به آنها می‌گوید: شما قول دادید که خواهش مرا قبول کنید.

یاران همه با تعجب به یکدیگر نگاه می‌کنند، این چه کاری است که

عیسی علیه السلام انجام می‌دهد؟

یکی از آنها چنین می‌گوید:

. ای عیسی! ما باید پای شما را می‌شستیم، چرا شما این کار را کردید؟

. من این کار را کردم تا شما بدانید که دانشمند باید برای دیگران تواضع و فروتنی نماید. من این گونه برای شما فروتنی کردم تا شما پس از من نسبت به مردم متواضع باشید.

. چرا دانشمند باید این قدر فروتن باشد؟

. آیا دیده‌اید که در سنگ سخت، گیاهی بروید؟ گیاه در زمین نرم جوانه می‌زند و رشد می‌کند. شما اگر بخواهید علم و دانش را به مردم فرا دهید باید تواضع کنید، هرگز با تکبر و غرور نخواهید توانست گیاه علم و دانش را در میان دل‌های مردم بکارید.³⁶

پیش به سوی جاودانگی!

از خانه خود خارج می‌شوم که می‌بینم حضرت علی علیه السلام به این سو می‌آید، جلو می‌روم، سلام می‌کنم و آن حضرت با مهربانی جواب سلام مرا می‌دهد، سپس دست مرا می‌گیرد و از مرکز شهر دور می‌شویم، می‌روییم تا به جای خلوتی می‌رسیم، آنجا سایه‌بانی است، زیر سایه آن می‌نشینیم.

اکنون حضرت علی علیه السلام نگاهی به آسمان می‌کند و آهی می‌کشد و بعد رو به من می‌کند و می‌گوید:

ای کمیل!

سخنان امروز مرا به خاطر بسیار!

بدان که دانش بهتر از ثروت است، تو باید مواظب ثروت باشی در حالی که علم از تو مواظبت می‌کند. وقتی از مال خود به دیگران انفاق کنی از آن کم می‌شود، اما وقتی از دانش خود به دیگران بدهی، دانش تو بیشتر و بیشتر می‌گردد.

ای کمیل! وقتی تو به دنبال دانش باشی بدان که در روز قیامت به خاطر این کار، خدا به تو پاداش زیادی خواهد داد، تو با کسب دانش می‌توانی خوشبختی روز قیامت را برای خود خریداری کنی!

ای کمیل!

کسی که به دنبال ثروت دنیا است، در واقع مرده است، اگر چه به ظاهر، زنده باشد، اما دانشمندان برای همیشه زنده هستند، اگر چه جسمشان زیر خاک‌ها باشد.

وقتی دانشمندی می‌میرد جسم او از دیده‌ها پنهان می‌شود و آنها در قبر جای
می‌گیرند، اما یاد و خاطره آنها برای همیشه در دلها زنده می‌ماند.³⁷

این قلم احترام دارد

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که انسان‌های بزرگ چگونه به اوج می‌رسند؟ ما معمولاً فکر می‌کنیم که آنان کارهای بسیار بزرگی انجام می‌دهند و به خاطر آن کارهای بزرگ به بزرگی و افتخار می‌رسند. در حالی که واقعیت چیز دیگری است. خیلی وقت‌ها آنها کارهای کوچکی را یک عمر انجام می‌دهند، کاری کوچک، اما بسیار ارزشمند. خدا هم به خاطر آن کار کوچک، آنها را بزرگ و عزیز می‌کند.

نمی‌دانم نام «آیت الله بروجردی» را شنیده‌ای؟ مرجع بزرگ جهان شیعه که آوازه‌اش در تمام جهان اسلام پیچیده بود. شخصیتی که دیگر نمونه آن را جهان تشیع به چشم نه دیده و نه خواهد دید.

امروز می‌خواهم یکی از کارهای این مرد بزرگ را برای شما بگویم: این مرد بزرگ وقتی می‌خواست استراحت کند، در اتاق خود می‌گشت تا مبادا قلم یا خودکاری در آنجا باشد!

اگر در اتاقی که او می‌خواست استراحت کند قلمی بود که با آن حدیث و سخن امامان معصوم علیهم‌السلام نوشته شده بود، او اول آن قلم را از اتاق خارج می‌نمود و بعداً استراحت می‌کرد، وقتی علت این کار را از او سوال می‌کردند در جواب می‌گفت: من به آن قلمی که با آن حدیث نوشته شده است، احترام می‌گذارم و نمی‌توانم پای خود را در آن اتاق دراز کنم!

او یک عمر این‌گونه به قلم احترام گذاشت، اگر در اتاق، کتابی بود که در آن علوم محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نوشته شده بود، هرگز پای خود را دراز نمی‌کرد.³⁸

نکته‌های آخر

- 1 - اگر مردم می‌دانستند که طلب دانش چقدر ارزشمند است با همه سختی‌ها آن را جستجو می‌کردند.³⁹
- 2 - بدانید که فرشتگان الهی، بال‌های خود را زیر پای کسانی می‌نهند که در جستجوی علم و دانش هستند.⁴⁰
- 3 - وقتی خدا خیر و سعادت بنده‌ای را بخواهد به او فهم در دین عنایت می‌کند.⁴¹
- 4 - وقتی تو برای کسب دانش از خانه‌ات خارج می‌شوی، یقین بدان که غفران و بخشش خدا شامل حال تو می‌شود.⁴²
- همین طور وقتی که کتابی را می‌خوانی تا دانش دینی تو زیاده‌تر شود، رحمت و بخشش خدا را به سوی خود جذب می‌کنی.
- 5 - کسی که دیندار باشد، اما از فهم دین بهره‌ای نداشته باشد، باید بداند که هیچ خیری در این دینداری او نیست.⁴³
- 6 - شیطان از یک دانشمند بیش از هزار عبادت‌کننده در هراس و نگرانی است، زیرا کسی که عبادت می‌کند فقط به فکر کمال خودش است، اما شخص دانشمند می‌تواند گروهی را به راه راست هدایت نماید. او می‌تواند همه زحمت‌های شیطان را از بین ببرد و مانع گمراهی مردم بشود.⁴⁴
- 7 - وقتی که تو در جستجوی دانش هستی و در مسیری راه می‌روی، بدان که همه آنچه در اطراف تو هستند تو را دعا می‌کنند.⁴⁵
- 8 - علوم مختلف آن قدر زیاد است که تو هرگز نمی‌توانی به همه آنها آگاهی پیدا کنی، پس از هر علمی، بهترین آن را انتخاب کن و وقت خود را صرف بهترین‌ها بنما.⁴⁶

9 - قلبی که در آن بهره‌ای از علم نباشد، ویرانه‌ای بیش نیست، ویرانه‌ای که کسی به فکر آباد کردن آن نبوده است.⁴⁷

10 - هر نعمتی که خدا به انسان می‌دهد باید زکات آن را هم پرداخت کند، زکات ثروت، کمک کردن به افراد فقیر است، اما زکات علم و دانش این است که هر آنچه فرا گرفته‌ای را به دیگران یاد بدهی، اگر این کار را بکنی، علم و دانش خودت هم برکت می‌گیرد.⁴⁸

11 - وقتی تو کسی را راهنمایی می‌کنی و با علم و دانش خود او را به راه راست هدایت می‌کنی، در واقع به او زندگی دوباره داده‌ای و او را زنده کرده‌ای. 49 خدا در قرآن می‌فرماید: «هر کس یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده نموده است».⁵⁰

12 - وقتی دیدی که کسی به جمع کردن اندوخته‌هایی برای روز مبادا اقدام می‌کند، تو از یاد مبر که هیچ اندوخته‌ای بهتر از علم و دانش نیست. کسانی که پول و ثروت دنیا را جمع می‌کنند به زودی باید آن را برای دنیا بگذارند و بروند، مال دنیا، مال دنیاست، اما تو با کسب علم دین و شناخت خداوند، ذخیره‌ای برای خود اندوخته‌ای که می‌توانی به آن دنیا ببری و از آن بهره‌ها ببری و در آنجا پادشاهی کنی.⁵¹

پایان.

منابع تحقيق

1. الاختصاص ، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن نعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامى ، الطبعة الرابعة ، 1414 هـ .
2. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان العكبرى البغدادى المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة آل البيت ، قم : مؤسّسة آل البيت ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ .
3. الاستذكار لمذهب علماء الأمصار ، الحافظ أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البرّ القرطبي (ت 368 هـ) ، القاهرة : 1971 م .
4. الاستيعاب فى معرفة الأصحاب ، يوسف بن عبد الله القرطبي المالكي (ت 363 هـ) ، تحقيق : على محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى ، 1415 هـ .
5. أسد الغابة فى معرفة الصحابة ، على بن أبي الكرم محمد الشيبانى (ابن الأثير الجزرى) (ت 630 هـ) ، تحقيق : على محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى، 1415 هـ .
6. الإصابة فى تمييز الصحابة ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت 852 هـ) ، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود ، وعلى محمد معوض ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ .
7. إعلام الورى بأعلام الهدى ، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت 548 هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، بيروت : دارالمعرفة ، الطبعة الأولى ، 1399 هـ .

- 8 . أعيان الشيعة ، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت 1371 هـ) ، إعداد: السيّد حسن الأمين ، بيروت : دارالتعارف ، الطبعة الخامسة، 1403 هـ .
- 9 . إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، علاء الدين مغلطاي (ت 762 هـ (، تحقيق: أبو عبد الرحمن وأبو محمّد عادل بن محمّد، مصر: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، 1422 هـ .
- 10 . أمالي المفيد ، أبو عبد الله محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) ، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلى أكبر الغفّاري ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، 1404 هـ .
- 11 . الأمالي، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ (، تحقيق : مؤسّسة البعثة ، قمّ : دار الثقافة ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ .
- 12 . الأمالي ، محمّد بن علي بن بابويه القمّي (الشيخ الصدوق) (ت 381 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة البعثة ، قمّ : مؤسّسة البعثة ، الطبعة الأولى ، 1417 هـ .
- 13 . إمتاع الأسماع فيما للنبي من الحفدة والمتاع، تقى الدين أحمد بن محمّد المقرئ (ت 845 هـ) ، تحقيق: محمّد عبد الحميد النميسي، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1420 هـ .
- 14 . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار ، محمّد بن محمّد تقى المجلسي (ت 1110 هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الأولى ، 1386 هـ .
- 15 . البحر المحيط ، محمّد بن يوسف الغرناطي (ت 745 هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلمية ، 1413 هـ .

- 16 . البداية والنهاية ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت 774 هـ) ، تحقيق : مكتبة المعارف ، بيروت : مكتبة المعارف .
- 17 . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمد بن الحسن الصفار القمي المعروف بابن فروخ (ت 290 هـ) ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، 1404 هـ .
- 18 . تاريخ ابن خلدون ، عبد الرحمن بن محمد الحضرمي (ابن خلدون) (ت 808 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، 1408 هـ .
- 19 . تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، محمد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ) ، تحقيق : عمر عبد السلام تدمري ، بيروت : دار الكتاب العربي ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ .
- 20 . تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك) ، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ت 310 هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار المعارف .
- 21 . التاريخ الكبير ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت 256 هـ) ، بيروت : دار الفكر .
- 22 . تاريخ الكوفة، السيد حسين بن السيد أحمد البراقى النجفي (ت 1332 هـ) ، تحقيق : ماجد بن أحمد العطية، الطبعة الأولى، 1424 هـ .
- 23 . تاريخ المدينة المنورة ، أبو زيد عمر بن شبّه النميري البصري (ت 262 هـ) ، تحقيق : فهمي محمد شلتوت ، بيروت : دار التراث ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ .
- 24 . تاريخ اليعقوبي ، أحمد ابن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي (ت 284 هـ) ، بيروت : دار صادر .
- 25 . تاريخ بغداد أو مدينة السلام ، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت 463 هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطاء ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى .

- 26 . تاريخ مدينة دمشق ، على بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت 571 هـ)
، تحقيق : على شيرى ، 1415 ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
- 27 . تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، الحسن بن يوسف بن
المطهر المعروف بالعلامة الحلبي (ت 726 هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادري، قم:
مؤسسة الإمام الصادق، الطبعة الأولى، 1420 هـ .
- 28 . التحرير الطاووسي ، حسن بن زين الدين الشهيد الثاني (صاحب المعالم
(ت 1011 هـ)، قم : دار الذخائر ، 1368 ش.
- 29 . تحف العقول عن آل الرسول ، أبو محمد الحسن بن علي الحراني
المعروف بابن شعبة (ت 381 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم : مؤسسة النشر
الإسلامي ، الطبعة الثانية، 1404 هـ .
- 30 . تحفة الأحوذى، المباركفوري (ت 1282 هـ)، بيروت : دار الكتب العلمية،
الطبعة الأولى، 1410 هـ .
- 31 . تذكرة الحفاظ ، محمد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ)، بيروت : دار
إحياء التراث العربي .
- 32 . تغليق التعليق، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت 852 هـ)
، تحقيق: سعيد عبد الرحمن موسى القزقي، بيروت: المكتب الإسلامي دار عمّار،
الطبعة الأولى، 1405 هـ .
- 33 . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن
كثير البصري الدمشقي (ت 774 هـ)، تحقيق : عبد العظيم غيم ، ومحمد أحمد
عاشور ، ومحمد إبراهيم البنا ، القاهرة : دار الشعب .
- 34 . تفسير البغوي (معالم التنزيل) ، أبو محمد الحسين بن مسعود الفراء
البغوي (ت 516 هـ)، بيروت : دار المعرفة .

- 35 . تفسير العياشي، أبو النضر محمد بن مسعود السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى (ت 320 هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، طهران: المكتبة العلميّة، الطبعة الأولى، 1380 هـ .
- 36 . تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن)، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصارى القرطبي (ت 671 هـ)، تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثانية، 1405 هـ .
- 37 . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى، (ت 329 هـ)، تحقيق: السيد طيّب الموسوى الجزائرى، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، 1404 هـ .
- 38 . التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازى)، أبو عبد الله محمد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازى (ت 604 هـ)، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1410 هـ .
- 39 . تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعة العروسى الحويزى (ت 1112 هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، قم: مؤسّسة إسماعيليان، الطبعة الرابعة، 1412 هـ .
- 40 . التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد، يوسف بن عبد الله القرطبي (ابن عبد البر) (ت 463 هـ)، تحقيق: مصطفى العلوى ومحمد عبد الكبير البكرى، جدّة: مكتبة السوادى، 1387 هـ .
- 41 . التوحيد، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: هاشم الحسينى الطهرانى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، 1398 هـ .

- 42 . تهذيب التهذيب ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت 852 هـ) ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ .
- 43 . تهذيب الكمال في أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزّي (ت 742 هـ) ، تحقيق : الدكتور بشار عواد معروف ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الرابعة ، 1406 هـ .
- 44 . تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال ، محمّد علي الموحّد الأبطحي (معاصر) ، قمّ : ابن المؤلّف ، الطبعة الثانية، 1417 هـ .
- 45 . النقات ، محمّد بن حبان البستي (ت 354 هـ) ، بيروت : مؤسّسة الكتب الثقافية ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .
- 46 . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، طهران : مكتبة الصدوق .
- 47 . جامع أحاديث الشيعة ، السيّد البروجردى (ت 1383 هـ) ، قمّ : المطبعة العلمية .
- 48 . جامع الرواة ، محمّد بن علي الغروي الأردبيلي (ت 1101 هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، 1403 هـ .
- 49 . الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، 1401 هـ .
- 50 . الجرح والتعديل ، عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي (ت 327 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى، 1371 هـ .

- 51 . جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام ، محمد حسن النجفى (ت 1266 هـ) ، بيروت : مؤسّسة المرتضى العالمية .
- 52 . الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة ، يوسف بن أحمد البحرانى (ت 1186 هـ) ، تحقيق : وإشراف : محمد تقى الإيروانى ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرّسين .
- 53 . خصائص الأئمّة ، أبو الحسن الشريف الرضى محمد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت 406 هـ) ، تحقيق : محمد هادى الأمينى ، مشهد : آستان قدس رضوى .
- 54 . خصائص الإمام أمير المؤمنين ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى (ت 303 هـ) ، إعداد: محمد باقر المحمودى ، الطبعة الأولى، 1403 هـ .
- 55 . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت 911 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ .
- 56 . دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ، أبو عبد الله بن محمد بن سلامة القضاعى (ت 454 هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الأولى ، 1401 هـ .
- 57 . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن - أحمد بن حيّون التميمى المغربى (ت 363 هـ) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثة ، 1389 هـ .
- 58 . ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى ، أحمد بن عبد الله الطبرى (ت 693 هـ) ، تحقيق : أكرم البوشى ، جدّة : مكتبة الصحابة ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ .

59 . الذريعة إلى تصانيف الشيعة ، آقا بزرك الطهراني (ت 1348 هـ) بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الثالثة ، 1403 هـ .

60 . رجال ابن داوود ، تقى الدين الحسن بن على بن داود الحلّي (ت 707 هـ) ، تحقيق : السيّد محمّد صادق آل بحر العلوم ، قمّ : منشورات الشريف الرضى ، 1392 هـ .

61 . رجال العلامة الحلّي (خلاصة الأقوال) ، الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلامة الحلّي (726 هـ) ، قمّ : منشورات الشريف الرضى .

62 . رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنّفى الشيعة) ، أبو العبّاس أحمد بن على النجاشي (ت 450 هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .

63 . روح المعانى فى تفسير القرآن (تفسير الآلوسى) ، محمود بن عبد الله الآلوسى (ت 1270 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

64 . روضة الواعظين ، محمّد بن الحسن بن علىّ الفتال النيسابورى (ت 508 هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسّسة الأعلمى ، الطبعة الأولى ، 1406 هـ .

65 . سنن ابن ماجة ، أبو عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجة القزوينى (ت 275 هـ) ، تحقيق : محمّد فود عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

66 . سنن ابن ماجة ، أبو عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجة القزوينى (ت 275 هـ) ، تحقيق : محمّد فواد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

- 67 . سنن أبي داود ، أبو داود سليمان بن أشعث السُّجِسْتَانِي الأزدِي (ت 275 هـ) ، تحقيق : سعيد محمّد اللحّام ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ .
- 68 . سنن الترمذِي (الجامع الصحيح) ، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سورة الترمذِي (ت 279 هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الثانية ، 1403 هـ .
- 69 . سنن الدارمي ، أبو محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي (ت 255 هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار العلم .
- 70 . السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت 458 هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .
- 71 . سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة العاشرة ، 1414 هـ .
- 72 . السيرة الحليّة ، علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي (ت 11 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي .
- 73 . شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار ، أبو حنيفة القاضي النعمان بن محمّد المصري (ت 363 هـ) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسيني الجلالِي ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ .
- 74 . شرح معاني الآثار ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن سلامة الأزدِي (ت 321 هـ) ، تحقيق : محمّد زهري النجّار ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الثالثة ، 1416 هـ .

- 75 . شرح نهج البلاغة ، عبد الحميد بن محمد المعتزلى (ابن أبى الحديد) (ت 656 هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الثانية، 1387 هـ .
- 76 . الصافى فى تفسير القرآن (تفسير الصافى) ، محمد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشانى) (ت 1091 هـ) ، طهران : مكتبة الصدر ، الطبعة الأولى، 1415 هـ .
- 77 . صحيح ابن حبان ، على بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت 739 هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الثانية ، 1414 هـ .
- 78 . صحيح البخارى ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخارى (ت 256 هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، بيروت : دار ابن كثير ، الطبعة الرابعة، 1410 هـ .
- 79 . صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى (ت 261 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، طبعة مصحّحة ومقابلة على عدّة مخطوطات ونسخ معتمدة .
- 80 . الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة) ، محمد بن سعد منيع الزهرى (ت 230 هـ) ، الطائف : مكتبة الصديق ، الطبعة الأولى، 1414 هـ .
- 81 . عدّة الداعى ونجاة الساعى ، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّى الأسدى (ت 841 هـ) ، تحقيق : أحمد موحدى ، طهران : مكتبة وجدانى .
- 82 . عمدة القارى شرح البخارى ، أبو محمد بدر الدين أحمد العينى الحنفى (ت 855 هـ) ، مصر : دار الطباعة المنيرية .

- 83 . عمدة عيون صحاح الأخبار فى مناقب إمام الأبرار (العمدة) ، يحيى بن الحسن الأسدى الحلّى المعروف بابن البطريق (ت 600 هـ) ، قمّ : مؤسّسة النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ .
- 84 . عوائد الأيام، العلامة المولى أحمد بن محمّد مهدي النراقى (ت 1245 هـ) ، تحقيق: مركز الدراسات والأبحاث الإسلامية، قمّ: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى، الطبعة الأولى، 1417 هـ .
- 85 . عيون الحكم والمواعظ ، أبو الحسن على بن محمّد الليثى الواسطى (ق 6 هـ) ، تحقيق : حسين الحسنى البيرجندى ، قمّ : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1376 ش .
- 86 . غاية المرام وحبّة الخصام فى تعيين الإمام ، هاشم بن إسماعيل البحرانى (ت 1107 هـ) ، تحقيق : السيّد على عاشور ، بيروت : مؤسّسة التاريخ العربى ، 1422 هـ .
- 87 . فتح البارى شرح صحيح البخارى ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت 852 هـ) ، تحقيق : عبد العزيز بن عبد الله بن باز ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1379 هـ .
- 88 . فتوح الشام، أبو عبد الله محمّد بن عمر الواقدى (ت 2071 هـ) ، بيروت: دار الجيل .
- 89 . الفتوح، أبو محمّد أحمد بن أعثم الكوفى (ت 314 هـ) ، تحقيق : على شيرى، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى، 1411 هـ .
- 90 . فيض التقدير، شرح الجامع الصغير، محمّد عبد الرؤوف المناوى، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت : دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1415 هـ .

- 91 . قاموس الرجال فى تحقيق رواة الشيعة ومحدثيهم ، محمد تقى بن كاظم
النستري (ت 1320 هـ) ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامى ، الطبعة الثانية، 1410 هـ .
- 92 . قاموس الرجال فى تحقيق رواة الشيعة ومحدثيهم ، محمد تقى بن كاظم
النستري (ت 1320 هـ) ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامى ، الطبعة الثانية، 1410 هـ .
- 93 . الكافى ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى
الرازى (ت 329 هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دار الكتب الإسلامية
، الطبعة الثانية ، 1389 هـ .
- 94 . الكامل، عبد الله بن عدى، (ت 365 هـ)، تحقيق: يحيى مختار غزّاوى،
بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة ، 1409 هـ .
- 95 . الكامل فى التاريخ ، أبو الحسن على بن محمد الشيبانى الموصلى
المعروف بابن الأثير (ت 630 هـ) ، تحقيق: على شيرى ، بيروت : دار إحياء
التراث العربى ، الطبعة الأولى، 1408 هـ .
- 96 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمد بن على بن الحسين بن
بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى
، قم : مؤسّسة النشر الإسلامى .
- 97 . كشف الخفاء والإلباس عمّا اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس ،
إسماعيل بن محمد العجلونى الجراحى (ت 1162 هـ) ، بيروت : دار الكتب
العلمية، 1408 هـ .
- 98 . كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون، حاجى خليفة (ت 1067 هـ)،
بيروت: دار إحياء التراث العربى .
- 99 . كنز الدقائق ، محمد بن محمد رضا المشهدى ، قم : جماعة المدرّسين .

- 100 . كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندي (ت 975 هـ) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى حيّانى ، تصحيح وفهرسة : الشيخ صفوة السقا ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الأولى ، 1397 هـ .
- 101 . كنز الفوائد ، أبو الفتح الشيخ محمّد بن علىّ بن عثمان الكراجكى الطرابلسى (ت 449 هـ) ، إعداد : عبد الله نعمة ، قم : دار الذخائر ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ .
- 102 . لسان الميزان ، أبو الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت 852 هـ) ، بيروت : مؤسّسة الأعلّمى ، الطبعة الثالثة ، 1406 هـ .
- 103 . لوائح الأنوار القدسية فى بيان العهود المحمّدية ، السيّد عبد الوهّاب الشعرانى (ت 973 هـ) ، مصر : مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي ، الطبعة الثانية ، 1393 هـ .
- 104 . المبسوط فى فقه الإماميّة ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى (ت 460 هـ) ، تحقيق : محمّد على الكشفى ، طهران : المكتبة المرتضويّة ، الطبعة الثالثة ، 1387 هـ .
- 105 . مجمع البيان فى تفسير القرآن ، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (ت 548 هـ .) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلّاتى والسيّد فضل الله اليزدى الطباطبائى ، بيروت : دار المعرفة ، الطبعة الثانية ، 1408 هـ .
- 106 . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى (ت 807 هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .
- 107 . المجموع (شرح المهذب) ، الإمام أبو زكريا محى الدين بن شرف النووى (ت 676 هـ) ، بيروت : دار الفكر .

- 108 . مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النورى (ت 1320 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة آل البيت ، قم : مؤسّسة آل البيت ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .
- 109 . مسند أبى يعلى الموصلى ، أبو يعلى أحمد بن علىّ بن المثنى التميمى الموصلى (ت 307 هـ) ، تحقيق : إرشاد الحقّ الأثرى ، جدّة : دار القبلة ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .
- 110 . مسند أحمد ، أحمد بن محمّد بن حنبل الشيبانى (ت 241 هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، 1414 هـ .
- 111 . مسند إسحاق بن راهويه ، أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظلى المروزى (ت 238 هـ) ، تحقيق : عبد الغفور عبد الحقّ حسين البلوشى ، المدينة المنورة : مكتبة الإيمان ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ .
- 112 . مسند الشاميين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيّوب اللخمي الطبرانى (ت 360 هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ .
- 113 . مسند الشهاب ، أبو عبد الله محمّد بن سلامة القضاعى (ت 454 هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الأولى ، 1405 هـ .
- 114 . مسند أبى حنيفة ، أبو نُعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت 430 هـ) ، القاهرة : مكتبة الآداب ، 1981 م .
- 115 . مشكاة الأنوار فى غرر الأخبار ، أبو الفضل على الطبرسى (ق 7 هـ) ، طهران : دارالكتب الإسلامية ، الطبعة الأولى ، 1385 هـ .

- 116 . المصنّف فى الأحاديث والآثار ، أبو بكر عبد الله بن محمّد بن أبى شيبة العيسى الكوفى (ت 235 هـ) ، تحقيق : سعيد محمّد اللحام ، بيروت : دار الفكر .
- 117 . معالم الدين وملاذ المجتهدين ، جمال الدين الحسن (نجل الشهيد الثانى) (ت 1011 هـ) ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرّسين بقم .
- 118 . المعتمبر فى شرح المختصر ، أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الحلّى (ت 676 هـ) ، تحقيق : عدّة من الأفاضل ، قم : مؤسّسة سيّد الشهداء ، 1364 ش .
- 119 . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانى (ت 360 هـ) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، 1415 هـ ، القاهرة : دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع .
- 120 . معجم البلدان ، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموى الرومى (ت 626 هـ) بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ، 1399 هـ .
- 121 . المعجم الصغير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيّوب اللخمي الطبرانى (ت 360 هـ) ، تحقيق : محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، 1401 هـ .
- 122 . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبرانى (ت 360 هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الثانية ، 1404 هـ .
- 123 . معجم رجال الحديث ، أبو القاسم بن على أكبر الخوئى (ت 1413 هـ) ، قم : منشورات مدينة العلم ، الطبعة الثالثة ، 1403 هـ .

- 124 . معرفة علوم الحديث ، محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت 405 هـ) ، بيروت : دار الآفاق الجديدة ، الطبعة الرابعة، 1400 هـ .
- 125 . مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت 588 هـ) ، قم : المطبعة العلمية .
- 126 . منية المرید فی آداب المفید والمستفید ، زين الدين بن علي الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت 965 هـ) ، تحقيق : رضا المختاري ، قم : مكتب الإعلام الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ .
- 127 . موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان ، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت 807 هـ) ، تحقيق : عبد الرزاق حمزة ، بيروت : دار الكتب العلمية .
- 128 . المهذب البارع في شرح المختصر النافع، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلبي الأسدي (ت 841 هـ) ، تحقيق: الشيخ مجتبي العراقي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم، 1407 هـ .
- 129 . ميزان الاعتدال في نقد الرجال ، محمد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ) ، تحقيق : علي محمد البجاوي ، بيروت : دار الفكر .
- 130 . ميزان الاعتدال في نقد الرجال ، محمد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ) ، تحقيق : علي محمد البجاوي ، بيروت : دار الفكر .
- 131 . زهة الناظر وتنبيه الخواطر ، أبو عبد الله الحسين بن محمد الحلواني (ق 5 هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .
- 132 . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمد بن الحسن الحر العاملي (ت 1104 هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانية ، 1414 هـ .

133 . ينابيع المودة لذوى القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى (ت 1294 هـ) ، تحقيق : على جمال أشرف الحسينى ، طهران : دار الأسوة ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ .

1 . خرج صلى الله عليه وآله فإذا فى المسجد مجلسان: مجلسٌ يتفقهون، ومجلسٌ يدعون الله ويسألونه، فقال: كلا المجلسين إلى خير، أما هواء فيدعون الله، وأما هواء فيتعلمون ويفقهون الجاهل، هواء أفضل، بالتعليم أرسلت. ثم قعد معهم: المجموع للنووى ج 1 ص 20، منية المريد ص 106، بحار الأنوار ج 1 ص 206. 2 . عن على عليه السلام قال: جلوس ساعة عند العلماء أحب إلى الله من عبادة ألف سنة، والنظر إلى العالم أحب إلى الله من اعتكاف سنة فى البيت الحرام، وزيارة العلماء أحب إلى الله تعالى من سبعين طوافاً حول البيت، وأفضل من سبعين حجة وعمرة مبرورة مقبولة، ورفع الله له سبعين درجة، وأنزل الله عليه الرحمة، وشهدت له الملائكة أن الجنة وجبت له: عدة الداعى ص 75، بحار الأنوار ج 1 ص 205، جامع أحاديث الشيعة ج 16 ص 236. 3 . قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن العبد إذا خرج فى طلب العلم ناداه الله عز وجل من فوق العرش: مرحباً بك يا عبدى، أتدرى أى منزلة تطلب؟ وأى درجة تروم؟ تضاهى ملائكتى المقربين لتكون لهم قريناً، لأبلغنك مرادك ولأوصلنك بحاجتك: بحار الأنوار ج 1 ص 180 و ج 22 ص 340. 4 . وقال صلى الله عليه وآله: لأن يهدى الله بك رجلاً واحداً خير من أن يكون لك حمر النعم. وفى رواية أخرى: خير لك من الدنيا وما فيها: منية المريد ص 101، بحار الأنوار ج 1 ص 101، وراجع مسند أحمد ج 5 ص 333، صحيح البخارى ج 4 ص 207، صحيح مسلم ج 7 ص 122، فتح البارى ج 6 ص 101، عمدة القارى ج 16 ص 215، السنن الكبرى ج 5 ص 110، خصائص أمير المؤمنين للنسائى

ص 56، شرح معانى الآثار ج 3 ص 207، صحيح ابن حبان ج 15 ص 378، المعجم الكبير ج 6 ص 152، التمهيد لابن عبد البر ج 2 ص 218، شرح نهج البلاغة ج 4 ص 14، كنز العمال ج 6 ص 294، تفسير مجمع البيان ج 9 ص 201، تفسير الرازي ج 2 ص 180، تفسير البحر المحيط ج 6 ص 183، تاريخ مدينة دمشق ج 42 ص 86، أسد الغابة ج 4 ص 28، الإصابة ج 1 ص 38، البداية والنهاية ج 4 ص 211، إمتاع الأسماع ج 11 ص 285، سبل الهدى والرشاد ج 5 ص 125، السيرة الحلبية ج 2 ص 736، ينابيع المودة ج 1 ص 153، غاية المرام ج 5 ص 55، العمدة لابن البطريق ص 142، ذخائر العقبى ص 73. 5. العلم أفضل من المال بسبعة: الأول: إنه ميراث الأنبياء والمال ميراث الفراغة، الثانى: العلم لا ينقص بالنفقة والمال ينقص بها، الثالث: يحتاج المال إلى الحافظ والعلم يحفظ صاحبه، الرابع: العلم يدخل فى الكفن ويبقى المال، الخامس: المال يحصل للمون والكافر والعلم لا يحصل إلا للمون خاصة، السادس: جميع الناس يحتاجون إلى صاحب العلم فى أمر دينهم ولا يحتاجون إلى صاحب المال، السابع: العلم يقوى الرجل على المرور على الصراط والمال يمنعه: منية المريد ص 110، بحار الأنوار ج 1 ص 185، تفسير الرازي ج 2 ص 183. 6. عن أبى قلابة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من خرج من بيته يطلب علماً شيعه سبعون ألف ملك يستغفرون له: أمالى الطوسى ص 182، بحار الأنوار ج 1 ص 170 و ج 66 ص 382. 7. عن أبى ذر رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم أحب إلى الله من قيام ألف ليلة يصلى فى كل ليلة ألف ركعة، والجلوس ساعة عند مذاكرة العلم أحب إلى الله من ألف غزوة وقراءة القرآن كله. قال: يا رسول الله، مذاكرة العلم خير من قراءة القرآن كله؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أبا ذر، الجلوس

ساعة عند مذاكرة العلم أحبّ إلى الله من قراءة القرآن كلّ اثنا عشر ألف مرّة، عليكم بمذاكرة العلم، فإنّ بالعلم تعرفون الحلال من الحرام. يا أبا ذر، الجلوس ساعة عند مذاكرة العلم خير لك من عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها، والنظر إلى وجه العالم خير لك من عتق ألف رقبة: مستدرک الوسائل ج 5 ص 396، بحار الأنوار ج 1 ص 203. 8. راجع أمالي المفيد ص 71، أمالي الصدوق ص 710، فتح الباری ج 1 ص 148، عمدة القارى ج 2 ص 42، الاستيعاب ج 1 ص 253، شرح نهج البلاغة ج 3 ص 52، تفسير القمى ج 1 ص 51، التفسير الصافى ج 1 ص 154، تفسير نور الثقلين ج 1 ص 95، تفسير الآلوسى ج 10 ص 87، معجم رجال الحديث ج 15 ص 170، قاموس الرجال ج 9 ص 154، الطبقات الكبرى ج 4 ص 226، الثقات لابن حبان ج 2 ص 247، تاريخ المدينة ج 3 ص 1034، تاريخ الطبرى ج 2 ص 371، الكامل فى التاريخ ج 2 ص 280، تاريخ الإسلام ج 3 ص 411، تاريخ ابن خلدون ج 2 ص 139، كتاب الفتوح ج 2 ص 375. 9. عن على عليه السلام قال: طالب العلم يشيِّعه سبعون ألف ملك من مفرق السماء، يقولون: صلّ على محمّد وآل محمّد: بصائر الدرجات ص 24، بحار الأنوار ج 1 ص 173. 10. مردان علم در ميدان عمل، ج 1 ص 61، سيّد نعمت الله حسينى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ 1367. 11. قال النبى صلى الله عليه وآله: من خرج من بيته ليتمس باباً من العلم لينتفع به ويعلمه غيره، كتب الله له بكلّ خطوة عبادة ألف سنة صيامها وقيامها، وحفّته الملائكة بأجنحتها، وصلّى عليه طيور السماء، وحيتان البحر، ودواب البر، وأنزله الله منزلة سبعين صديقاً، وكان خيراً له من أن كانت الدنيا كلّها له فجعلها فى الآخرة: بحار الأنوار ج 1 ص 177. 12. قال عليه السلام: «قيمة كلّ امرئ ما يحسن» [قال السيّد الرضى] وهذه الكلمة التى لا

تُصاب لها قيمة، ولا تُوزن بها حكمة، ولا تُقرن إليها كلمة: نهج البلاغة ج 4 ص 18، شرح نهج البلاغة ج 18 ص 230، وراجع كتاب من لا يحضره الفقيه ج 4 ص 389، تحف العقول ص 201، روضة الواعظين ص 10، الإرشاد ج 1 ص 300، كنز الفوائد ص 147، مناقب آل أبي طالب ج 1 ص 326، بحار الأنوار ج 1 ص 166، 182، جامع بيان العلم وفضله ج 1 ص 99، كنز العمال ج 16 ص 268، تفسير نور الثقلين ج 4 ص 212، تفسير كنز الدقائق ج 1 ص 586، تاريخ بغداد ج 5 ص 238، تاريخ العيقوبى ج 2 ص 206، تاريخ ابن خلدون ج 1 ص 403، أعيان الشيعة ج 1 ص 341؛ عن سعيد بن الأوس الأنصارى قال: سمعتُ الخليل بن أحمد يقول: أحت كلمة على طلب علمٍ قول على بن أبى طالب عليه السلام: قدر كل امرئ ما يحسن: أمالى الطوسى ص 494، بحار الأنوار ج 1 ص 166 و ج 74 ص 405؛ وقال الجوهري: هو يحسن الشيء؛ أى يعلمه: مختار الصحاح ص 80؛ وهو يحسن الشيء إحساناً؛ أى يعلمه: القاموس المحيط ج 4 ص 214، تاج العروس ج 18 ص 143: عن عبد العظيم الحسنى الرازى عن أبى جعفر الثانى عن آباءه عن على عليهم السلام، قال: قلتُ أربعاً أنزل الله تعالى تصديقى بها فى كتابه، قلتُ: المرء مخبوء تحت لسانه، فإذا تكلم ظهر، فأنزل الله تعالى: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ». قلتُ: فمن جهل شيئاً عاداه، فأنزل الله: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ». وقلتُ: قدر أو قيمة كل امرئ ما يحسن، فأنزل الله فى قصة طالوت: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُو بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ». وقلتُ: القتل يُقِلُّ القتل، فأنزل الله: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»: أمالى الطوسى ص 494، بحار الأنوار ج 1 ص 166. 13. عن أبى الحسن موسى بن جعفر، عن آباءه عليهم السلام، قال: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل، فقال: ما هذا؟ فقيل:

علامة، قال: وما العلامة؟ قالوا: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها، وأيام الجاهلية، وبالأشعار والعربية، فقال النبي صلى الله عليه وآله: ذاك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه: الكافي ج 1 ص 32، وسائل الشريعة ج 17 ص 327، منية المرید ص 113، بحار الأنوار ج 1 ص 211، معالم الدين ص 22. 14. عن علي بن الحسن بن فضال، عن أبيه قال: قال الرضا عليه السلام: من جلس مجلساً يحيى فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم تموت القلوب. بيان: إحياء أمرهم بذكر فضائلهم، ونشر أخبارهم، وحفظ آثارهم: عيون أخبار الرضا ج 2 ص 264، مشكاة الأنوار ص 448، بحار الأنوار ج 1 ص 199، وراجع الدعوات للراوندى ص 278، أمالي الصدوق ص 131. 15. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان فيما وعظ لقمان ابنه، أنه قال له: يا بني، اجعل في أيامك ولياليك وساعاتك نصيباً لك في طلب العلم، فإنك لن تجد له تضييعاً مثل تركه: أمالي المفيد ص 292، أمالي الطوسي ص 68، بحار الأنوار ج 1 ص 169. 16. وقال صلى الله عليه وآله: ما على من لا يعلم من حرج أن يسأل عما لا يعلم: مستدرک الوسائل ج 5 ص 430، بحار الأنوار ج 1 ص 177. 17. سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: طلب العلم فريضة على كل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانّه، واقتبسوه من أهله، فإنّ تعليمه لله حسنة، وطلبه عبادة، والمذاكرة به تسبيح، والعمل به جهاد، وتعليمه من لا يعلمه صدقة، وبذله لأهله قربة إلى الله تعالى؛ لأنّه معالم الحلال والحرام، ومنار سبل الجنّة، والموس في الوحشة، والصاحب في الغربة والوحدة، والمحدث في الخلوة، والدليل على السراء والضراء، والسلاح على الأعداء، والزين عند الأخلاء، يرفع الله به أقواماً فيجعلهم في الخير قادة تُقتبس آثارهم، ويهتدى بفعالهم، وينتهي إلى رأيهم، وترغب الملائكة في خلّتهم، وبأجنتها تمسحهم، وفي صلاتها تبارك عليهم، يستغفر لهم كل رطب ويابس حتى حيطان البحر وهوامّه،

وسباع البرِّ وأنعامه، إنَّ العلم حياة القلوب من الجهل، وضياء الأبصار من الظلمة، وقوَّة الأبدان من الضعف، يبلغ بالعبد منازل الأخيار، ومجالس الأبرار، والدرجات العُلى فى الدنيا والآخرة، الذكر فيه يعدل بالصيام، ومدارسته بالقيام، به يُطاع الربُّ ويُعبد، وبه توصل الأرحام، وبه يُعرف الحلال والحرام، العلم إمام العمل، والعمل تابعه، يُلهمه السُّعداء، ويُحرمه الأشقياء، فطوبى لمن لم يحرمه الله منه حظُّه: أمالى الطوسى ص 448. عدَّة الداعى ص 63، منية المريد ص 108، بحار الأنوار ج 1 ص 171، جامع أحاديث الشيعة ج 1 ص 89. 18. وأمر برفع منارة؛ لتعلو أصوات المومنين فيها، وحتى يُنظر إليها من فراسخ: معجم البلدان ج 3 ص 175. 19. قال لنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفرى: عرضتُ على أبى محمدٍ صاحب العسكر عليه السلام كتاب يومٍ وليلة ليونس، فقال لى: تصنيف مَن هذا؟ فقلتُ: تصنيف يونس مولى آل يقطين، فقال: أعطاه الله بكلِّ حرفٍ نوراً يوم القيامة: رجال النجاشى ص 447، خلاصه الأقوال ص 296، رجال ابن داود ص 207: التحرير الطاووسى ص 207، نقد الرجال ج 5 ص 109، جامع الرواة ج 2 ص 357، معجم رجال الحديث ج 21 ص 210، تهذيب المقال ج 1 ص 84، قاموس الرجال ج 11 ص 171، الذريعة ج 1 ص 386، أعيان الشيعة ج 1 ص 158. 20. وقال صلى الله عليه وآله: نومٌ مع علمٍ خيرٌ من صلاةٍ مع جهلٍ: منية المريد ص 104، بحار الأنوار ج 1 ص 185. 21. منظور از «علامه مجلسى»، ملا محمد تقى مجلسى است كه به «مجلسى اول» مشهور است. مى باشد، او پدر صاحب كتاب بحار الأنوار است. 22. مردان علم در ميدان عمل ج 1 ص 83، سيّد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ 1367. 23. «وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّلَاةِ وَالْحَفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَفِظْتَ وَالذَّكْرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّكْرَةَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ

مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا» الأحزاب: 35. 24 . جهت اطلاع از آثار وبركات صدقه
مراجعہ کنید بہ: الکافی ج 4 ص 8، دعائم الإسلام ج 2 ص 331، ثواب الأعمال
ص 142، بحار الأنوار ج 93 ص 176. 25 . وقال صلى الله عليه وآله: أفضل
الصدقة أن يعلم المرء علماً ثم يعلمه أخاه: منية المريد ص 105، بحار الأنوار ج
2 ص 25، سنن ابن ماجه ج 1 ص 89، الجامع الصغير ج 1 ص 188، كنز
العمال ج 6 ص 421، فيض القدير ج 2 ص 48، الدر المنثور ج 1 ص 338،
تهذيب الكمال ج 19 ص 60. 26 . عن حمزة بن حرمان، عن أبي عبد الله، عن
آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: طالب العلم بين الجهال
كالحي بين الأموات: أمالي الطوسي ص 577، بحار الأنوار ج 1 ص 181؛ عن
علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: العالم بين الجهال كالحى
بين الأموات، وإن طالب العلم ليستغفر له كل شيء، حتى حيطان البحر وهوامه،
وسباع البر وأنعامه، فاطلبوا العلم، فإنه السبب بينكم وبين الله عز وجل، وإن
طلب العلم فريضة على كل مسلم: أمالي المفيد ص 29، بحار الأنوار ج 1 ص
172، جامع أحاديث الشيعة ج 1 ص 89. 27 . عن الرضا، عن آبائه، عن علي
عليهم السلام أنه قال: العلم ضالة المون: عيون أخبار الرضا ج 1 ص 71، منية
المريد ص 240، بحار الأنوار ج 1 ص 178. 28 . سمعتُ جعفر بن محمد
عليهما السلام وقد سُئل عن قوله تعالى: فلله الحجة البالغة. فقال: إن الله تعالى
يقول للبعد يوم القيامة: أكنتَ عالماً؟ فإن قال: نعم، قال له: أفلا عملت بما علمت؟
وإن قال: كنتُ جاهلاً، قال له: أفلا تعلمت حتى تعمل؟ فيخصمه، وذلك الحجة
البالغة: بحار الأنوار ج 1 ص 178، كشف اللثام ج 4 ص 417، مفتاح الكرامة ج
9 ص 278، جواهر الكلام ج 12 ص 229، أمالي المفيد ص 228، أمالي
الطوسي ص 9، التفسير الصافي ج 2 ص 169، تفسير نور الثقلين ج 1 ص 776.

29 . «نراق» شهري كوچك در مسير كاشان - دليجان است. 30 . مردان علم در ميدان عمل ج 1 ص 58، سيد نعمت الله حسيني، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ 1367. 31 . من احيا هاتين الليلتين بمذاكرة العلم فهو افضل: آمالي الصدوق ص 747، وراجع بحار الأنوار ج 10 ص 401، مفتاح الكرامة ج 9 ص 190. 32 . طلب العلم فريضة على كل مسلم: المحاسن ج 1 ص 225، بصائر الدرجات ص 22، الكافي ج 1 ص 30، دعائم الإسلام ج 1 ص 83، وسائل الشيعة ج 27 ص 25، مستدرک الوسائل ج 17 ص 244، كنز الفوائد ص 239، عدّة الداعي ص 63، بحار الأنوار ج 1 ص 171 و 172 و 179 و 180، سنن ابن ماجة ج 1 ص 81، مجمع الزوائد ج 1 ص 119، مسند أبي يعلى ج 5 ص 223، المعجم الأوسط ج 1 ص 8، المعجم الكبير ج 10 ص 195، مسند الشاميين ج 3 ص 202، معرفة علوم الحديث للنيشابوري ص 92، مسند أبي حنيفة ص 24، مسند الشهاب ج 1 ص 135، العهود المحمّدية ص 24، الجامع الصغير ج 1 ص 168، كنز العمال ج 10 ص 130، كشف الخفاء ج 1 ص 138، تفسير البغوى ج 2 ص 340، تفسير القرطبي ج 8 ص 295، تفسير الآلوسى ج 11 ص 49، معالم الدين ص 13، التاريخ الكبير للبخارى ج 4 ص 357، الجرح والتعديل ج 4 ص 262، الكامل لابن عدى ج 1 ص 179، تاريخ بغداد ج 1 ص 15، تاريخ مدينة دمشق ج 22 ص 322، أسد الغابة ج 5 ص 610، تهذيب الكمال ج 24 ص 127، سير أعلام النبلاء ج 16 ص 531، ميزان الاعتدال ج 1 ص 36، إكمال تهذيب الكمال ج 1 ص 318، تهذيب التهذيب ج 4 ص 197، لسان الميزان ج 1 ص 64، تاريخ الإسلام ج 27 ص 145، المعتبر ج 1 ص 18، تحرير الأحكام ج 1 ص 35، الحدائق الناضرة ج 3 ص 42، عوائد الأيام ص 287، جواهر الكلام ج 22 ص 415، المجموع ج 1 ص 24،

المبسوط للسرخسی ج 1 ص 2؛ اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد: كشف الظنون ج 1 ص 51، أعيان الشيعة ج 4 ص 112؛ اطلبوا العلم ولو بالصين.: كشف الخفاء ج 2 ص 44، أعيان الشيعة ج 1 ص 226؛ الحكمة ضالة المؤمن: منية المريد ص 173، وراجع نهج البلاغة ج 4 ص 18، الكافي ج 8 ص 167، تحف العقول ص 201، خصائص الأئمة ص 94، أمالي الطوسي ص 625، بحار الأنوار ج 1 ص 148، سنن ابن ماجة ج 2 ص 1395، سنن الترمذی ج 4 ص 155، المصنّف للكوفي ج 8 ص 317، مسند الشهاب ج 1 ص 118، نزهة الناظر ص 42، شرح نهج البلاغة ج 10 ص 97، الجامع الصغير ج 2 ص 302، كنز العمال ج 10 ص 148، فيض القدير ج 2 ص 691، تفسير الرازي ج 31 ص 217، تفسير ابن كثير ج 3 ص 289، الدر المنثور ج 1 ص 349، تاريخ بغداد ج 8 ص 245، تاريخ مدينة دمشق ج 12 ص 24، تهذيب التهذيب ج 1 ص 131، لسان الميزان ج 4 ص 135، فتوح الشام ج 2 ص 76، ينابيع المودة ج 2 ص 414.

33 . مردان عمل در میدان عمل ص 50. 34 . آیت الله سیّد محمد باقر درچه‌ای در سال 1262 هـ ق در درجه اصفهان به دنیا آمد و در سال 1303 هـ ق وفات یافت. 35 . مردان علم در میدان عمل ج 1 ص 73، سیّد نعمت الله حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، سال چاپ 1367.

36 . عن محمد بن سنان، رفعه قال: قال عيسى بن مريم عليه السلام: يا معشر الحواريين، لي إليكم حاجة اقضوها لي، قالوا: قُضيت حاجتك يا روح الله، فقام فغسل أقدامهم، فقالوا: كُنّا نحن أحقّ بهذا يا روح الله! فقال: إنّ أحقّ الناس بالخدمة العالم، إنّما تواضعتُ هكذا لكيما تتواضعوا بعدى فى الناس كتواضعي لكم. ثمّ قال عيسى عليه السلام: بالتواضع تعمر الحكمة لا بالتكبر، وكذلك فى السهل ينبت الزرع لا فى الجبل: الكافي ج 1 ص 37، وسائل الشيعة ج 15 ص

276، منية المريد ص 183، بحار الأنوار ج 2 ص 62، جامع أحاديث الشيعة ج 14 ص 304. 37. عن كميل بن زياد قال: خرج إليّ على بن أبي طالب عليه السلام، فأخذ بيدي وأخرجني إلى الجبّان، وجلس وجلسْتُ، ثم رفع رأسه إليّ فقال: يا كميل، احفظ عني ما أقول لك: الناس ثلاثة: عالمٌ ربّاني، ومتعلّمٌ على سبيل نجاة، وهمجٌ رعاغٌ أتباع كلِّ ناعقٍ، يميلون مع كلِّ ريحٍ، لم يستضيئوا بنور العلم، ولم يلجئوا إلى ركنٍ وثيقٍ. يا كميل، العلم خيرٌ من المال، العلم يحرسك وأنت تحرس المال، والمال تنقصه النفقة والعلم يزكو على الإنفاق. يا كميل، محبة العالم دينٌ يُدان به، يكسبه الطاعة في حياته، وجميل الأحدثة بعد وفاته، فمنفعة المال تزول بزواله. يا كميل، مات خزان الأموال وهم أحياء، والعلماء باقون ما بقى الدهر، أعيانهم مفقودة وأمثالهم في القلوب موجودة، هاهنا! إنّها هنا - وأشار بيده إلى صدره - لعلماً لو أصبت له حملةً بلى أصبت له لقيماً غير مأمون، يستعمل آلة الدين في طلب الدنيا، ويستظهر بحجج الله على خلقه، وينعمه على عباده؛ ليتخذ الضعفاء وليجةً من دون وليّ الحقّ، أو منقاداً لحملة العلم، لا بصيرة له في أحنائه، يقدح الشكّ في قلبه بأولِّ عارضٍ من شبهةٍ، ألا لاذا ولا ذاك، فمنهومٌ بالذات، سلس القياد للشهوات، أو مُغرَى بالجمع والادّخار، ليسا من رعاة الدين، أقرب شياً بهما الأنعام السائمة! كذلك يموت العلم بموت حامله. اللهم بلى، لا تخلو الأرض من قائمٍ بحجةٍ ظاهرٍ، أو خافيٍ مغمورٍ؛ لئلا تبطل حجج الله وبيّناته، وكم ذا، وأين أولئك الأقلون عدداً الأعظمون خطراً؟ بهم يحفظ الله حججه حتى يودعوها نظراءهم، ويزرعوها في قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الأمور، فباشروا روح اليقين، واستلانوا ما استوعره المترفون، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدانٍ أرواحها معلّقة بالمحلّ الأعلى. يا كميل، أولئك خلفاء الله، والدعاة إلى دينه، هاهنا شوقاً

إلى روتهم، وأستغفر الله لى ولكم: نهج البلاغة ج 4 ص 36، الخصال ص 186، كمال الدين ص 291، تحف العقول ص 170، خصائص الأئمة ص 105، روضة الواعظين ص 10 الغارات ج 1 ص 151، شرح الأخبار ج 2 ص 370، الإرشاد ج 1 ص 227، أمالى المفيد ص 249، بحار الأنوار ج 1 ص 88 و ج 6 ص 203، وراجع دستور معالم الحكم ص 83، نزهة الناظر ص 57، فيض القدير ج 6 ص 383، تهذيب الكمال ج 24 ص 220، تذكرة الحفاظ ج 1 ص 11، ينابيع المودة ج 1 ص 8؛ الجبّان فى الأصل الصحراء، وأهل الكوفة يسمّون المقابر جبّانة، وبالكوفة محالّ تُسمّى بها...: معجم البلدان ج 2 ص 99، تاريخ الكوفة ص 183. 38. مردان علم در ميدان عمل ج 1 ص 41، سيّد نعمت الله حسينى، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين قم، سال چاپ 1367. 39. وقال الصادق عليه السلام: لو علم الناس ما فى العلم لطلبوه ولو بسفك المهج وخوض اللجج: المعتبر ج 1 ص 18، المهذب البارع ج 1 ص 61، بحار الأنوار ج 1 ص 177. 40. عن على بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه أمير المونين عليهم السلام، قال: والله ما برأ الله من بريّة أفضل من محمّدٍ ومنّى وأهل بيتى، وإنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطلبة العلم من شيعتنا: الاختصاص ص 234، بحار الأنوار ج 1 ص 181؛ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سلك طريقاً يطلب فيه علماً، سلك الله به طريقاً إلى الجنّة، وأنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضاً به: بصائر الدرجات ص 23، الكافي ج 1 ص 34، أمالى الصدوق ص 116، ثواب الأعمال ص 131، روضة الواعظين ص 8، بحار الأنوار ج 1 ص 164، وراجع مسند أحمد ج 5 ص 196، سنن أبى داود ج 2 ص 175، سنن الترمذى ج 4 ص 153، تحفة الأحوذى ج 7 ص 375، كنز العمّال ج 10 ص 146. 41. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من یرد الله به خيراً یفقّهه فى الدين: دعائم

الإسلام ج 1 ص 81، كنز الفوائد ص 239، منية المرید ص 99، بحار الأنوار ج 1 ص 177، مسند أحمد ج 1 ص 306، سنن الدارمی ج 1 ص 74، صحيح البخاری ج 1 ص 25، صحيح مسلم ج 3 ص 95، سنن ابن ماجة ج 1 ص 80، سنن الترمذی ج 4 ص 137، مجمع الزوائد ج 1 ص 121، فتح الباری ج 1 ص 147، عمدة القاری ج 2 ص 42، مسند ابن راهويه ج 1 ص 400، السنن الكبرى للنسائی ج 3 ص 426، مسند أبی یعلی ج 13 ص 371، صحيح ابن حبان ج 1 ص 291، المعجم الصغير ج 2 ص 18، المعجم الكبير ج 10 ص 197، الاستذکار ج 8 ص 270، التمهيد لابن عبد البر ج 23 ص 78، موارد الظمان ج 1 ص 179، تغليق التعليق ج 2 ص 78× كنز العمال ج 10 ص 140، كشف الخفاء ج 1 ص 215. 42. قال أمير المؤمنين عليه السلام: الشاخص في طلب العلم كالمجاهد في سبيل الله، إن طلب العلم فريضة على كل مسلم، وكم من مون يخرج من منزله في طلب العلم فلا يرجع إلا مغفوراً: روضة الواعظين ص 10، بحار الأنوار ج 1 ص 179. 43. عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال: أيها الناس، لا خير في دين لا تفقه فيه، ولا خير في دنيا لا تدبر فيها، ولا خير في نُسكٍ لا ورع فيه: المحاسن ج 1 ص 5، بحار الأنوار ج 1 ص 174. 44. عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: فقيهٌ واحد أشدَّ على إبليس من ألف عابدٍ: أمالي الطوسي ص 366، بحار الأنوار ج 1 ص 177؛ وقال صلى الله عليه وآله: فضل العالم على العابد سبعين درجةً، بين كلِّ درجتين حُضر الفرس سبعين عاماً، وذلك أن الشيطان يدع البدعة للناس فيبصرها العالم فينهاي عنها، والعابد مُقبل على عبادته لا يتوجّه لها ولا يعرفها: روضة الواعظين ص 12، بحار الأنوار ج 2 ص 23. 45. عن علي بن الحسين عليهما السلام: إن طالب العلم إذا خرج من منزله لم يضع رجله على رطبٍ ولا يابسٍ من الأرض إلا سبّحت له إلى الأرضين

السابعة: الخصال ص 518، بحار الأنوار ج 1 ص 168. 46. وقال صلى الله عليه وآله: العلم أكثر من أن يُحصى، فخذ من كل شيء أحسنه: كنز الفوائد ص 194، بحار الأنوار ج 1 ص 219، تاريخ مدينة دمشق ج 25 ص 381، تهذيب الكمال ج 14 ص 38. 47. عن الصادق، عن أبيه عليهما السلام قال: قال أبو ذر رضى الله عنه فى خطبته: يا مبتغى العلم لا تشغلك الدنيا ولا أهل ولا مال عن نفسك، أنت يوم تفارقهم كضيف بتّ فيهم ثمّ غدوت عنهم إلى غيرهم، الدنيا والآخرة كمنزلٍ تحوّلت منه إلى غيره، وما بين البعث والموت إلاّ كنومةٍ نمتها ثمّ استيقظت عنها، يا جاهل تعلّم العلم، فإنّ قلباً ليس فيه شيءٌ من العلم كالبيت الخراب الذى لا عامر له: أمالى الطوسى ص 543، بحار الأنوار ج 1 ص 182، أعيان الشيعة ج 4 ص 236، أعلام الورى ص 207. 48. وقال صلى الله عليه وآله: زكاة العلم تعليمه من لا يعلمه: عدّة الداعى ص 63، بحار الأنوار ج 2 ص 25 و ج 93 ص 136؛ وعن الصادق عليه السلام: لكلّ شيءٍ زكاةٌ، وزكاةُ العلم أن يعلمه أهله: تحف العقول ص 364، عدّة الداعى ص 63، بحار الأنوار ج 2 ص 25. 49. عن سماعة قال: قلت لأبى عبد الله عليه السلام: أنزل الله عزّ وجلّ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، قال: من أخرجها من ضلالٍ إلى هدى فقد أحياها، ومن أخرجها من هدى إلى ضلالٍ فقد والله أمتها: المحاسن ج 1 ص 232، الكافى ج 2 ص 210، مستدرک الوسائل ج 12 ص 238، أمالى الطوسى ص 226، بحار الأنوار ج 2 ص 16، جامع أحاديث الشيعة ج 14 ص 461، تفسير العياشى ج 1 ص 313، تفسير نور الثقلين ج 1 ص 618. 50. «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»: مائده: 32. 51. قال أمير المؤمنين عليه السلام: أيها الناس، إنّه لا كنز أنفع من العلم: الكافى ج 8 ص 19،

أمالى الطوسى ص 399، التوحيد ص 73، كتاب من لا يحضره الفقيه ج 4 ص
406، وراجع تحف العقول ص 93، كنز الفوائد ص 147، عيون الحكم والمواعظ
ص 537، بحار الأنوار ج 1 ص 165، جامع أحاديث الشيعة ج 15 ص 472 -

فهرست مطالب

3	مقدمه
4	به سوی کدام گروه می آیی؟
6	عبادت واقعی را گم کرده ام
8	تو شبیه فرشتگان من شده ای
9	فانوس دریایی، سلام!
10	علم بهتر است یا ثروت؟
12	سلام ای هفتاد هزار فرشته!
14	دوازده هزار ختم قرآن در یک ساعت
15	دوست خوب من!
16	صلوات برای تو می فرستیم
17	فریاد در نیمه شب شهر
20	آغوش مهربان فرشته ها
21	گل سرسبد سخن مولای تو
23	دانشی که فایده ای ندارد
24	برای این دل خود چه کنم؟
26	پندی از بهترین پدر
27	هر چه می خواهد دل تنگت بگو
29	در تنهایی به چه انس می گیری
30	این کتاب را مخفی کن!
32	نماز بهتر است یا خواب!

33	بهترین برگ درخت چنار
37	به دنبال صدقه دیگری هستم
39	تو زنده‌ای به نور علم!
40	وقتی عیدی‌های من گم شد
42	چرا تلاش نکردی که بدانی؟
43	فقط یک بار نامه ما را بخوان
46	بهترین عمل در شب قدر چیست؟
48	کاش ما چنین پیامبری داشتیم!
51	شب عروسی خود را فراموش کرده‌ام
53	دانه به دنبال خاک نرم است
55	پیش به سوی جاودانگی!
57	این قلم احترام دارد
58	نکته‌های آخر
60	منابع تحقیق
90	فهرست مطالب